



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ایران

فصلنامه مطالعات ایرانی اسلامی

دوره پانزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۴
شاپا (شماره استاندارد بین المللی پیاپیها): ۲۳۲۲-۲۸۲۹
شاپای الکترونیک: ۲۹۶۱-۲۷۱۷

• صاحب امتیاز:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: غلامرضا امیرخانی

سر دبیر: علی اوجبی

دبیر اجرایی: آرزو تجلی

ویراستار ادبی: عارف خرمشاهی

ویراستار انگلیسی: مصطفی امیری

• امور هنری: کارگاه گرافیک هیچ

طراح لوگو و یونیفرم: حسن کریمزاده

طراح گرافیک: انوشه صادقی آزاد

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

• تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران، فصلنامه مطالعات ایرانی - اسلامی

تلفن: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۲۵

وبگاه: <https://jiii.nlai.ir>

پیام نگار (ایمیل): jiii@nlai.ir

فروشگاه:

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران، فروشگاه کتاب، تلفن: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۱۵

شرایط و ضوابط پذیرش مقاله

- مقالات در یکی از دو حوزه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، و با رویکردی کتاب‌محور باشد.
(برای اطلاع بیشتر به وب‌سایت نشریه به نشانی jii.nlai.ir مراجعه نمایید.)

- پیش از این در نشریه‌های داخلی، خارجی یا مجموعه مقالات همایش‌ها منتشر نشده یا در انتظار چاپ نباشد.

- چکیده فارسی و انگلیسی در حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه باشد.

- مقالات مروری حداکثر ۲۵۰۰، و مقالات پژوهشی و تحلیلی حداکثر ۵۰۰۰ کلمه باشد.

- پذیرش مقالات فقط از طریق بارگذاری مقاله در سامانه فصلنامه به نشانی jii.nlai.ir امکان‌پذیر است. نویسندگان باید نخست در سامانه ثبت‌نام و سپس مقاله را ارسال نمایند.

- شیوه‌آملای کلمات مطابق «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.

- توضیح‌ها و برابرزاده‌های انگلیسی/عربی اصطلاح‌ها در پانویس ذکر شود.

- تمامی جدول‌ها، تصاویر و نمودارها، شماره و عنوان داشته باشند.

- استنادهای درون‌متنی و فهرست منابع مطابق شیوه‌نامه‌ی ای‌پی‌ای (APA) تنظیم شود (برای اطلاع از شیوه‌نامه‌ی ای‌پی‌ای به سایت فصلنامه مراجعه نمایید).
- پذیرش و انتشار مقالات، پس از داوری و ویرایش انجام می‌شود، و چاپ مقالات به معنی تأیید محتوای آنها نیست و مسئولیت نهایی مقالات برعهده‌ی پدیدآوران است.

- مجله در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.



سخن آغازین

- ۴ • فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی /
علی اوجبی

ایران‌شناسی

- ۱۰ • مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی و اهمیت آن /
محمدکاظم رحمتی
- ۱۶ • نیم‌نگاهی به کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاز /
ماهور زهرایی
- ۲۲ • دایرةالمعارف فارسی، کاری کارستان /
نورالله مرادی

اسلام‌شناسی

- ۳۴ • تحلیل پدیدارشناختی حجاب با تأکید بر کتاب مسئله حجاب ... /
شهناز شایانفر
- ۴۴ • عقل‌رهای از استبداد «یا» در نگاه استاد دینانی /
عبداله صلواتی

سنجه (نشست‌های نقد و معرفی کتاب و یادمان‌های فرهیختگان و اهالی فرهنگ)

- ۵۶ • تصویری مستند و عقلانی از زندگی پیامبر اسلام
در کتاب سیره رسول الله، نوشته عباس زریاب خویی
(چهل و دومین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن)



سخن آغازین

فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی

علی اوجبی



• استناد: سخن آغازین (۱۴۰۴).
مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۲) ۱۵. ص ۴-۷

aliowjabi@yahoo.com
10.30484/JII.2025.3320

پس از سدهٔ نخست هجری، سرنوشت ایران و اسلام، چنان درهم تنیده شد که مرز میان دو حوزهٔ مطالعاتی ایران شناسی و اسلام شناسی تا اندازهٔ زیادی رنگ باخت. بخش مهمی از تمدن اسلامی در بستر ایران شکل گرفت و در مقابل، هویت فرهنگی ایران نیز در چارچوب تمدن اسلامی بازتعریف شد. این هم‌پوشانی سبب شده است تا پژوهشگران این دو حوزه، بناچار رویکردی تلفیقی داشته باشند.

به گواهی آثار برجای مانده، برترین مفسران قرآن و برجسته‌ترین راویان احادیث، ایرانی بودند و در گسترش آموزه‌های دینی حتی بر مردمان زادگاه اسلام. یعنی تازیان. برتری داشتند. نقش بی‌بدیل آنها به گونه‌ای بود که پس از اندکی، دیگر اسلام از مسیر اندیشمندان مسلمان ایرانی و با آنها شناخته می‌شد. گویی اسلام تنها در آنها تجلی کرده و بس. نیز بیشتر این اندیشمندان، متکلمان و فیلسوفان مسلمان، ایرانی بودند که در برابر تردیدها و تشکیک‌هایی که به ساحت آموزه‌ها و باورهای آیین محمدی وارد می‌شد، به دفاع جانانه و خردورزانه می‌پرداختند.

از سوی دیگر، در نگاه نخست، مطالعهٔ ایران پیشااسلامی، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون: آیین زرتشتی، نظام حکمرانی ساسانی و زبان‌های باستانی (فارسی باستان، اوستایی، پهلوی، مانوی و ...)، مستقل از اسلام‌شناسی به نظر می‌رسد. درحالی‌که، برخی از مفاهیم بنیادین و ساختارهای فکری ایران باستان در دورهٔ اسلامی دگرگون شد. بنابراین، حتی در مطالعهٔ ایران پیشااسلامی نیز آگاهی از تحولات و دگرگونی‌های پسینی اسلامی، به فهم ژرف‌تر پیوستگی تاریخی این دو یاری می‌رساند.

دورهٔ پسااسلام، مهم‌ترین عرصهٔ پیوند این دو فرهنگ است. زبان فارسی نو، در بستر تمدن اسلامی حیاتی دوباره یافت و در کنار عربی، به زبان علم، ادب و تاریخ‌نگاری بدل گشت. آثار فیلسوفان و متکلمان بزرگی چون: فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی، امام فخر رازی، سهروردی، ملاصدرا، شیرازی و ادیبانی بی‌مانندی چون: فردوسی، حافظ و سعدی، هم‌زمان از عناصر ایرانی و اسلامی برخوردارند. به گونه‌ای که گاه تحلیل آثار آنها بدون چیرگی بر مبانی اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی (مانند سنت‌های ادبی و اسطوره‌ای ایران) دشوار، بلکه ناممکن است.

همان گونه که گذشت یکی از محورهای اساسی پیوند ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، سهم اندیشمندان ایرانی در شکل‌گیری و رشد دانش‌ها و معارف اسلامی است. بسیاری از پایه‌گذاران دانش‌های قرآنی، علم حدیث، فلسفه اسلامی، پزشکی و نجوم، و حتی زبان عربی، ایرانی‌تبار بودند. این واقعیت نشان می‌دهد که اسلام‌شناسی، به‌ویژه در شاخه‌های تاریخی و فکری، بدون شناخت زمینه فرهنگی ایران، قابل فهم نیست. از سوی دیگر، ایران‌شناسی نیز با مطالعه این چهره‌ها، تصویر دقیق‌تری از نقش ایران در تمدن جهانی به دست می‌دهد.

نیکبختانه در سنت خاورشناسی غربی، ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی بیشتر در کنار هم رشد کردند و پژوهشگرانی چون: ادوارد براون، آنه‌ماری شیمل، هانری کربن، ژان پیر دومناش، ژیلبر لازار، والتر برونو هنینگ، ژرژ دو مزیل، مری بویس، ویلهلم آیلرز، دیاکونوف، ایلیا گرشویچ و... با رویکردی تلفیقی به مطالعه ایران اسلامی پرداختند. با این حال، برخی پژوهشگران شرق‌شناسی، به جداسازی ظاهری «ایرانیت» و «اسلامیت» گرایش داشتند و

بر آن پای می‌فشردند. پژوهش‌های معاصر، با نقد این دوگانه‌سازی، بر پیوند تنگاتنگ این دو عنصر تأکید می‌کنند و به بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی می‌پردازند.

پیوند ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، نمونه‌ای روشن از ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای است. تاریخ‌نگاری، زبان‌شناسی، مطالعات دینی، فلسفه و انسان‌شناسی، همگی در این عرصه به هم می‌پیوندند. پژوهشگری که به مطالعه ایران اسلامی می‌پردازد، ناگزیر باید هم به متون دینی اسلامی آشنا باشد و هم با میراث فرهنگی و تاریخی ایران. این رویکرد تلفیقی، از ساده‌سازی‌های تاریخی جلوگیری کرده و امکان فهمی چندلایه از گذشته را فراهم می‌سازد.

به دیگر سخن: ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی نه دو قلمرو پژوهشی جداگانه، بلکه دو سنت پژوهشی مکمل‌اند که در مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران، به‌ویژه از دوره پسااسلامی، پیوندی عمیق یافته‌اند. تعامل این دو دانش، به شکل‌گیری مفهوم «تمدن ایرانی - اسلامی» انجامیده است؛ مفهومی که

بدون رویکردی جامع و میان‌رشته‌ای، قابل درک نیست. آینده پژوهش در این حوزه، در گرو تقویت همین تعامل و پرهیز از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه به هویت تاریخی ایران است.

شماره پیش رو، دربرگیرنده برخی از مقالاتی است که پیش از این به مناسبت برگزاری سلسله نشست‌های «صد کتاب ماندگار قرن» تهیه شده است. در این نشست‌ها که از سوی حوزه ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار می‌شود، با حضور پژوهشگران برجسته به معرفی یکی از آثار ماندگاری که در یک صد سال اخیر توسط نویسندگان ایرانی نوشته و منتشر شده است، پرداخته می‌شود و نیکبختانه با استقبال اهالی فرهنگ روبه‌رو شده است. چکیده گزارش این نشست‌ها در وبگاه سازمان بارگذاری شده و گزارش تفصیلی یکی از این نشست‌های ارزشمند در مجله حاضر در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

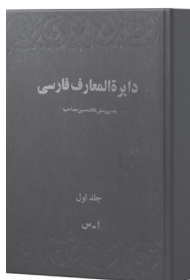
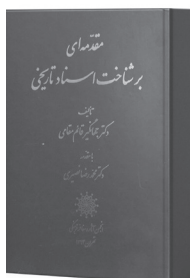
از تمامی پژوهشگران این دو حوزه خواهانیم تا با نقد و معرفی آثار ارزشمند حوزه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ما را در این مهم یاری رسانند.



کتاب مستطاب آشپزی
از سیرتاپیاز
نجف دریابندری



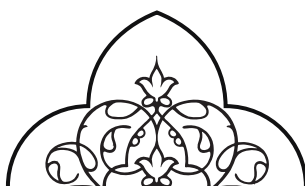
مقدمه‌ای بر
شناخت اسناد تاریخی
جهانگیر قائم مقامی



دایرةالمعارف فارسی
غلامحسین مصاحب

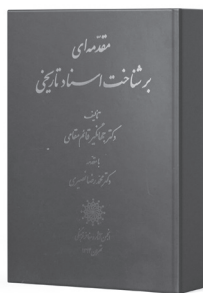






مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی و اهمیت آن^۱

محمدکاظم رحمتی^۲



10.30484/JII.2026.3325 | kazemr112@gmail.com

• استناد: رحمتی، محمدکاظم. (۱۴۰۴). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی و اهمیت آن. *مجله مطالعات ایرانی - اسلامی*. ۱۵ (۲). ص ۱۰-۱۵.

۱. نوشتار حاضر به معرفی کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی اثر دکتر جهانگیر قائم مقامی می‌پردازد که برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ از سوی انجمن آثار ملی منتشر شده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری دوازدهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ با دبیری دکتر مصطفی نوری برگزار شد، حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی خسروی و دکتر عمادالدین شیخ الحکمایی به بررسی کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی اثر برجسته جهانگیر قائم مقامی پرداختند.

۲. عضو هیئت علمی بنیاد دانشنامه جهان اسلام.

این کتاب، اثری است آموزشی که دانشجویان رشته تاریخ، به نحو خاص، و دیگر رشته‌ها، به نحو عام، می‌توانند از آن بهره ببرند و با این دسته منابع تحقیقی آشنا شوند و با وجود گذشت سالیان فراوان از نگارش آن، هنوز این کتاب می‌تواند از این جهت، ایفای نقش کند.

پژوهشگران برای نگارش تاریخ، ابزارهای مختلفی در اختیار دارند؛ متن‌های تاریخی مربوط به دوره تحقیق، البته نخستین منابعی است که محقق برای یافتن مطالب خود به آنها رجوع می‌کند؛ باین حال مشخص است که تنها با تکیه بر منابع تاریخی نمی‌توان کار تحقیق را جلو برد و پاسخ دادن به بسیاری از پرسش‌ها، نیازمند یافتن منابع و شواهدی دیگر است. اینجاست که پای دسته‌ای از منابع برای تحقیق گشوده می‌شود: اسناد و مدارک مختلف باقی‌مانده از گذشته؛ بناهای تاریخی که مؤسسان و بنیان‌ان برای جاودانه کردن نام خود هنگام بنای آن، موقوفاتی بر آنها قرار داده و دستور ساخت کتیبه‌هایی برای نصب در بخشی از این بناها می‌داده‌اند؛ احکام قضایی؛ نامه‌ها و ترسلات حکومتی و غیرحکومتی؛ سکه‌ها؛ نسخه‌های خطی با یادداشت‌های فراوان تملک در آغاز و پایان و گاه یادداشت‌های تاریخی مختلف که بسته به ذوق و سلیقه مالکان بر ظاهر نسخه نوشته می‌شد، نمونه‌ای از منابعی هستند که می‌تواند به کار پژوهشگر تاریخ آمده و به او در نگارش تحقیق کمک کند. باین حال، مشکلاتی وجود دارد.

نخست اینکه اسناد و مدارک بایگانی سلسله‌های مختلف عموماً از میان رفته است؛ از حکومتی چون صفویه، با دوره حکمرانی نسبتاً بلند حدود یکصد و پنجاه سال و نزدیکی آن با ما، آرشیو حکومتی قابل تأملی باقی نمانده است. باین حال، مراکز مختلفی در کشور پدید آمده است که هرکدام به شکلی، اسناد و مدارک مربوط به گذشته را گردآوری کرده‌اند و در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند.

با توجه به چنین مسائلی، مرحوم جهانگیر قائم مقامی که خود دستی در کار تحقیق و

انتشار اسناد و مدارک تاریخی داشت، کتابی با عنوان مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی منتشر کرد که در این مقاله کوتاه به معرفی آن می‌پردازیم.

کتاب در شش فصل سامان یافته است: مقدمات؛ توضیح دربارهٔ آرشیو؛ انواع اسناد تاریخی؛ ترکیبات اسناد؛ آداب نگارش و تنظیم و صدور اسناد؛ بررسی و تحقیق دربارهٔ اسناد. دو ضمیمهٔ مهم نیز دارد که در آن، نخست، مُهرهای پادشاهان ایران از دورهٔ ایلخانی به بعد گردآوری شده، و سپس برخی مُهرهای حُکام افغان آمده است.

کتاب، از چند جهت اهمیت دارد. نخست اینکه اثری است آموزشی که دانشجویان رشتهٔ تاریخ، به نحو خاص، و دیگر رشته‌ها، به نحو عام، می‌توانند از آن بهره ببرند و با این دسته منابع تحقیقی آشنا شوند و با وجود گذشت سالیان فراوان از نگارش آن، هنوز این کتاب می‌تواند از این جهت، ایفای نقش کند. همچنین، در مقام تحقیقی در اسناد تاریخی گذشته و ارائهٔ مطالب ناب و مهم، تألیفی مستقل و قابل تأمل است. ارائهٔ تصاویر مختلف از اسناد و مطالب مورد بحث، نقطهٔ قوت کتاب است و در سراسر کتاب، خواننده تصاویری بسیار ارزشمند از مدارک مختلف را می‌تواند ببیند و با آنها آشنا شود؛ اسناد و مدارکی که حتی امروز نیز چندان قابل دسترسی نیست و معلوم است که نویسنده زحمت بسیاری برای گردآوری آنها بر دوش کشیده است.

امروز اسناد و مدارک آرشیوی شماری از کشورهایی که به‌نوعی با ایران در ارتباط بوده‌اند، به شکل راحت‌تری در دسترس هستند؛ مانند پرتغال که بیش از یکصد سال در خلیج فارس حضور و بر ملوک هرموز تسلط داشت؛ و یکی از آرشیوهایی بود که مرحوم قائم‌مقامی، کوشش فراوانی برای معرفی و استخراج اسناد ایرانی آنجا کرده بود.

ایشان مقالات بسیار مهمی در معرفی ملوک هرموز، بر اساس نامه‌ها و اسناد باقی‌مانده از آنها در آرشیو ملی پرتغال نوشته بود که حاصل آن، انتشار مقالات بسیار مهمی در مجلهٔ

ارائهٔ تصاویر مختلف از اسناد و مطالب مورد بحث، نقطهٔ قوت کتاب است و در سراسر کتاب، خواننده تصاویری بسیار ارزشمند از مدارک مختلف را می‌تواند ببیند و با آنها آشنا شود؛ اسناد و مدارکی که حتی امروز نیز چندان قابل دسترسی نیست و معلوم است که نویسنده زحمت بسیاری برای گردآوری آنها بر دوش کشیده است.

وزین بررسی‌های تاریخی است. به‌واقع، اگر اسناد و مدارک منتشرشده باقی‌مانده در آرشیو پرتغال را کنار بگذاریم، تقریباً مطلب قابل‌ملاحظه‌ای درخصوص تاریخ ملوک هرموز در اختیار نداریم.

در کنار انتشار مقالات اخیر، مرحوم قائم‌مقامی دو جلد کتاب با عنوان اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال دربارهٔ هرموز و خلیج فارس^۱ منتشر کرده است که شایسته است بار دیگر تجدید چاپ شوند. کمااینکه اسناد پرتغالی مربوط به دوران حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس، نیازمند بررسی جداگانه‌ای است؛ موضوعی که متأسفانه مورد توجه دانشجویان صفوی‌پژوه ایرانی قرار نگرفته است و البته مانع اصلی، ناآشنایی با زبان پرتغالی و دسترسی نداشتن به اسناد و مدارک موجود در آرشیو ملی پرتغال است.

در فصل دوم با نام «بحث دربارهٔ آرشیوها» شماری از کشورهای مهمی را که دارای آرشیوهای غنی و قابل‌بررسی هستند، معرفی کرده است. البته، در این میان، کشور ترکیه و آرشیوهای بسیار غنی آن خیلی کوتاه معرفی شده است.

خوشبختانه، در سالیان اخیر، محققان تُرک، درخصوص معرفی اسناد موجود در آرشیوهای خود، تلاش‌های مختلف و خوبی انجام داده‌اند و آرشیوهایی با اسناد متنوع چون احکام محاکم قضایی و اسناد ناظر به جمعیت‌شناسی و درآمد‌های هر منطقه شکل گرفته است که گاه، تنها دانسته‌های ما درخصوص برخی مناطق در ادوار خاص تاریخی، همین مدارک است.

عثمانی‌ها، پس از اشغال و تصرف هر منطقه‌ای، نخستین کاری که در آنجا انجام می‌دادند، سرشماری دقیق افراد و شغل‌های آنها برای اخذ مالیات بود. نمونه‌های مختلفی از این دسته اسناد باقی‌مانده است و برای محققان تاریخی در حکم گنجینه‌های بسیار ارزشمندی هستند که برای مطالعهٔ تاریخ اجتماعی و اقتصادی اهمیت بسیار زیادی دارند. به‌عنوان مثال، می‌توان به سیاهه‌ای از برخی اسناد موجود در آرشیو عثمانی، مربوط به دوران سیطرهٔ آنها بر قطیف، در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم که به‌وسیلهٔ زکریا کورشون و مرحوم محمد موسی القربنی، با عنوان سواحل نجد «الاحساء» فی الارشیف العثماني «جبل شمر - القصیم - الریاض - القطیف - الکویت - البحرین - قطر - مسقط»^۲ منتشر شده، اشاره کنیم که البته، اجمال بیش از حد در این کار، آن را تنها در حد سیاهه‌ای کرده است و لازم است به اصل اسناد مراجعه و بررسی و تحلیل بیشتری از آنها ارائه شود.

بخش مهمی از اسناد مربوط به سرزمین‌های عربی موجود در آرشیوهای عثمانی، اکنون در هفت جلد، به کوشش فاضل بیات، در کتابی با عنوان البلاد العربیة فی وثائق العثمانیة

۱. قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۴).

اسناد فارسی، عربی و ترکی در

آرشیو ملی پرتغال دربارهٔ هرموز و

خلیج فارس. تهران: ارش، ادارهٔ

روابط عمومی.

۲. کورشون، زکریا (۱۴۲۶ق/

۲۰۰۵). سواحل نجد «الاحساء»

فی الارشیف العثماني «جبل شمر -

القصیم - الریاض - القطیف - الکویت

- البحرین - قطر - مسقط»؛ بيروت؛

دارالعربیة للموسوعات.

به وسیله مؤسسه ایرسیکا منتشر شده است. اسناد و مدارک آمده در کتاب اخیر، مشتمل بر نکات فراوانی درخصوص شیعیان، خاصه در بحرین قدیم، شام و حرمین شریفین و نحوه تعامل عثمانی‌ها با آنهاست و نشان می‌دهد که چگونه عثمانی، با حساسیت فراوان، رفت‌وآمد شیعیان از قلمرو صفویه به قلمرو خود را زیر نظر داشته است. فهرست کردن منابع و مطالعات منتشرشده بر اساس اسناد عثمانی که از قضا، به دلیل همسایگی با ایران، ارزش بسیاری برای فهم تاریخ کشور ما دست‌کم در چهارصد سال اخیر دارد؛ مسئله‌ای کم‌اهمیت نیست؛ اما شگفت‌آور است که تقریباً اهتمام خاصی به آن نمی‌شود و باب مرادفات با مراکز علمی آنها، تقریباً بر پژوهشگران بسته است، مگر کوشش‌های فردی حاصل از عشق و علاقه. بگذاریم و بگذریم.

بخش سوم که «انواع اسناد تاریخی» نام دارد، شماری از تعابیر فنی درخصوص اسناد گذشته را مورد بحث و بررسی قرار داده است و نویسنده با دقت کوشیده است تا ردّ پای نام‌ها و اصطلاحات گاه فراموش‌شده را در میان کتاب‌های ادوار مختلف بی‌جویی و مفهوم و دلالت‌های آنها را بیان کند. به عنوان مثال، توضیح ایشان درخصوص تعبیر «صریح الملک»، یعنی اسناد مربوط به تملک زمین در ادوار گذشته، بسیار جالب‌توجه است و البته، اکنون شماری از دفاتر خاص مربوط به تملک‌های زمین خاصه درباره بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی به دست آمده است که شایسته بررسی بیشتری هستند؛ به‌ویژه نسخه بسیار مهمی از صریح الملک موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

فصل چهارم، یعنی «ترکیبات اسناد»، بخش‌های مختلف یک سند را بررسی کرده است و در تکمیل این بخش، فصل پنجم، یعنی «آداب نگارش و تنظیم و صدور اسناد»، بازخوانی چند سند تاریخی را در بر دارد.

اسناد و احکام مختلفی از دوره صفویه، با وجود از بین رفتن دفاتر و اسناد حکومتی در میان جنگ‌ها، و منشآت نوشته‌شده در قرون دهم به بعد در دست است که گاه بررسی و انتشار آنها، حتی می‌تواند پرتویی بر برخی مسائل تاریخی بیفکند و خوشبختانه، اکنون، شمار زیادی از این دسته اسناد، به‌ویژه آنچه که به موقوفات مربوط می‌شود، منتشر شده است.

مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه (د. ۱۳۷۵ ش)، در عمر پُرپرکت خود، با دل‌بستگی فراوان، شماری از اسناد مربوط به موقوفات عصر صفویه، مانند وقف‌نامه‌ای درباره حرم عبدالعظیم حسنی، توسط زینب بیگم، دختر شاه‌طهماسب، در ۹۹۷؛ فرمان شاه‌طهماسب درباره زوایه شیخ ابراهیم خواص در ۹۴۳ و آستانه‌های مازندران و فرامین مربوط به نقابت و تولیت حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها را منتشر کرده است که

۱. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۹۱).
بهست و پنج جستار از محمدتقی
دانش‌پژوه، به کوشش قدرت‌الله
پیشماز زاده، تهران: بنیاد
موقوفات دکتر محمود افشار.

با وجود گذشت بیش از پنجاه سال از انتشار کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، همچنان کتابی ارزشمند و قابل مراجعه است و حتی گزافه نخواهد بود که گفته شود هنوز اثری که بتواند از لحاظ محتوا و متن با چنین کتابی برابری کند، به زبان فارسی نگاشته نشده است.

اکنون، به همت آقای قدرت‌الله پیشنمازاده، در یک مجلد، همراه با مقالات خواندنی دیگر از مرحوم دانش‌پژوه، با عنوان بیست و پنج جستار از محمدتقی دانش‌پژوه^۱ چاپ شده است.

استاد ارجمند، محمدعلی خسروی، تعدادی از وقف‌نامه‌های مهم عصر صفوی را در کتابی با عنوان هفت وقف‌نامه: نمونه‌هایی از یکصد و هفتاد سال وقف‌نامه‌نویسی در دوره صفویه^۲ منتشر کرده است.

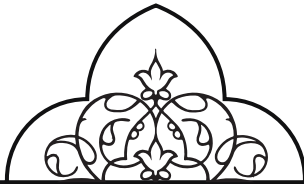
در باب موقوفات اصفهان، اسناد و شماری از وقف‌نامه‌های باقی‌مانده، از سوی سید جعفر اشکوری، با عنوان موقوفات اصفهان^۳ منتشر شده است.

فهرست اسناد مربوط به موقوفات عصر صفوی بسیار مفصل و از حوصله نوشتار حاضر بیرون است؛ تنها باید اشاره کرد که این دسته از اسناد، در مطالعه تاریخ اجتماعی-اقتصادی عصر صفویه اهمیت بسیاری دارند.

فصل آخر کتاب «بررسی و تحقیق درباره اسناد»، موارد دیگری از اسناد تاریخی را مورد بحث قرار داده است و متن نامه‌ای از میرزا آقاخان نوری را معرفی و محتوای آن را مورد بررسی قرار داده است که در حقیقت، تلاش نویسنده برای فهماندن این مطلب به محقق است که هر آنچه در این دسته از منابع آمده است، تا چه اندازه صحیح یا غیرصحیح است و لازم است تا با این دسته منابع نیز، نگاه انتقادی داشته باشیم. همچنین نشان می‌دهد که چگونه باید عبارت‌های آمده در این اسناد را در سیاق تاریخی آنها فهمید.

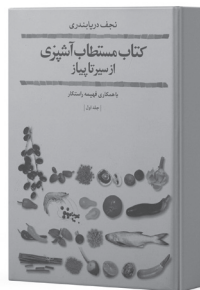
در یک کلام، با وجود گذشت بیش از پنجاه سال از انتشار کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، همچنان کتابی ارزشمند و قابل مراجعه است و حتی گزافه نخواهد بود که گفته شود هنوز اثری که بتواند از لحاظ محتوا و متن با چنین کتابی برابری کند، به زبان فارسی نگاشته نشده است.

۱. خسروی، محمدعلی (۱۳۸۴). هفت وقف‌نامه: گزیده‌ای از یکصد و هفتاد سال وقف‌نامه‌نویسی در دوره صفویه. تهران: صائن.
۲. حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۵). فهرست اسناد موقوفات اصفهان. قم: مجمع ذخائر اسلامی.



نیم‌نگاهی به کتاب مستطاب آشپزی از سیرتاپیاز^۱

ماهور زهرایی^۲



10.30484/JII.2026.3329 | karamah.publishing.house@gmail.com

• استناد: زهرایی، ماهور (۱۴۰۴). نیم‌نگاهی به کتاب مستطاب آشپزی از سیرتاپیاز. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی، ۲(۱۵)، ص ۱۶ - ۲۱.

۱. این کتاب در سال ۱۳۷۸ از سوی نشر کارنامه منتشر شده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری پانزدهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۰ تیر ۱۴۰۳ با دبیری مهدی مظفری ساوچی برگزار شد، فرهاد طاهری و معصومه ابراهیمی به بررسی کتاب کتاب مستطاب آشپزی از سیرتاپیاز. اثر ماندگار نجف دریابندری و فهمیه راستکار. پرداختند. ۲. مدیر نشر کارنامه.

کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاژ، شامل دستور پختِ صدها غذای مختلف از فرهنگ‌های غذایی متنوع است. کتابی که علاوه بر موضوع آشپزی، ما را با دایرةالمعارفی از تاریخ آشپزی گرفته تا مواد غذایی مختلف، ابزار آشپزی، محیط آشپزخانه و «ذائقه ماجراجو» آشنا می‌کند.

نام نجف دریابندری همواره برای ما با ترجمه گره خورده است. او دوران کودکی و سال‌های مدرسه را در آبادان گذراند و به دلیل حضور گسترده انگلیسی‌ها و فعالیت در صنعت نفت ایران، مشتاق شد تا زبان انگلیسی را بیاموزد و به این منظور، یادگیری زبان را آغاز کرد. حدوداً بیست ساله بود که وداع با اسلحه، اثر ارنست همینگوی، را به فارسی برگرداند و آن را برای چاپ به تهران فرستاد.

دریابندری اولین مترجم همینگوی به زبان فارسی نیست؛ اما بسیاری، آثار همینگوی را با ترجمه‌های او شناخته‌اند. به تازگی کتابخانه و موزه ریاست جمهوری جان اف. کندی چندین نسخه دیجیتالی از نامه‌ها، تلگراف‌ها، صورت حساب‌ها و یادداشت‌های همینگوی را در دسترس عموم قرار داده است. از میان این اسناد، آنچه توجه بسیاری را جلب کرده است، دستور پخت غذاهای اوست. بنابراین، به نظر می‌آید آنچه نام دریابندری را به همینگوی گره زده، افزون بر نثر شیوای او در ترجمه آثار همینگوی، به تشابه خصوصياتی از شخصیت آن دو نیز مربوط می‌شود.

در همین راستا، می‌دانیم کتاب مستطاب آشپزی از سیر تا پیاژ، نوشته نجف دریابندری و با همکاری همسرش، فهیمه راستکار، کتابی است شامل دستور پختِ صدها غذای مختلف از فرهنگ‌های غذایی متنوع. کتابی که علاوه بر موضوع آشپزی، ما را با دایرةالمعارفی از تاریخ آشپزی گرفته تا مواد غذایی مختلف، ابزار آشپزی، محیط آشپزخانه و «ذائقه ماجراجو» آشنا می‌کند.

در یک نگاه کلی، ساختار کتاب را می‌توان به سه بخش جداگانه تقسیم کرد. قسمت

اول کتاب مربوط به «آشنایی و آموزش» و قسمت دوم شامل «دستورهای پخت و پز» است و در نهایت، پیوست‌های کتاب قرار دارد.

دو بخش ابتدایی کتاب، در حقیقت، همان مراحل نظری و عملی هنر آشپزی را نشان می‌دهند. در آغاز کتاب، خواننده با تاریخ آشپزی، مکاتب معروف و آداب سفره‌ملت‌های گوناگون آشنا می‌شود و بسیاری از نکات آشپزی را مانند قسمت‌های مختلف اندام حیوانات و روش صحیح بُرش گوشت، تنوع مواد غذایی، معرفی ابزار آشپزی و ... می‌آموزد. سپس به سراغ انواع دستورپخت‌ها می‌رود. در این بخش به انواع ادویه و تنوع دستورهای غذایی برای ذائقه‌های مختلف می‌پردازد.

در آخر نیز قسمت پیوست کتاب قرار دارد که در آن توضیحاتی درباره دو وسیله کاربردی آشپزخانه، یعنی «یخ‌بند» (فریزر) و «فر موج‌پز» (مایکرو ویو)، ارائه می‌دهد و در پایان همین فصل، بخش‌هایی شامل «فرهنگ واژگان و اصطلاح‌ها» و نمایه کتاب قرار گرفته است.

کتاب با مقدمه‌ای از نثر دل‌نشین دریابندری آغاز می‌شود. در آغاز، از لزوم استفاده از کتاب آشپزی برای هر آشپز می‌نویسد: «اولین نکته‌ای که خواننده گرامی باید بداند، این است که هیچ‌کس با خواندن کتاب آشپزی، آشپز نمی‌شود؛ اما نکته دوم این است که هیچ آشپزی و نیز هیچ‌کسی که خیال آشپز شدن را در سر داشته باشد، از کتاب آشپزی بی‌نیاز نیست ... واقعیت این است که در جوامع بشری، امر آشپزی، فعلاً بر عهده نیمه بهتر بشریت، یعنی زنان، قرار گرفته است؛ اما زنان را از این لحاظ می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: آنهایی که آشپزی را دوست می‌دارند، آنهایی که به آشپزی اعتنایی ندارند، و آنهایی که از آشپزی بیزارند. ... اینجا روی سخن با گروه دوم و سوم است ... البته نگارنده نمی‌تواند ادعا کند که مشکل همه افراد این دو گروه را به‌کلی حل خواهد کرد؛ ممکن است بعضی از

انتشار کتاب مستطاب را می‌توان نقطه آغاز تحول در زمینه کتاب‌آرایی و تألیف کتاب‌های آشپزی در ایران در نظر گرفت؛ تحولی که به همت محمد زهرایی، بنیان‌گذار نشر کارنامه، فراهم شده است. نثر بی‌نظیر نجف دریابندری، در کنار کیفیت بالای ویرایش و صفحه‌آرایی کتاب و همچنین نوآوری در طرح‌ها و عکس‌های آن، سبک جدیدی از کتاب آشپزی را به بازار نشر معرفی کرد و زمینه‌ساز تحولی در استانداردهای تولید کتاب شد.

افراد این گروه‌ها نیاز به آشپز شخصی یا نیاز به روان‌پزشک و روان‌کاو یا حتی نیاز به دادگاه خانواده داشته باشند؛ روشن است که همه اینها از دایره توانایی ما بیرون است.»

انتشار کتاب مستطاب، در زمان خود، آغازگر تغییر دیدگاه به فرهنگ آشپزی ایران بود. تأثیر این کتاب بر قشر فرهنگی آن زمان به گونه‌ای بود که از آن پس، امر آشپزی را به هنر تبدیل و آشپز را خالق اثر هنری معرفی کرد. نتیجه همکاری نجف دریابندری و محمد زهرایی، جمع‌آوری بیش از دو هزار نسخه دست‌نویس غذاهایی بود که برای تولید سیر تا پیاز آن، از نوآوری‌ها و محتوای خلاقانه بسیاری بهره گرفتند. گروه عکاسان و تصویرگران برای قسمت توضیحات دست‌نویس‌ها، بیش از هزار تصویر طراحی و آماده کردند. این محتوای خلاقانه، نه تنها در تصاویر و موتیف (نقش مایه) های کتاب، بلکه در نثر و انتخاب واژگان نیز هویداست.

دریابندری افزون بر استفاده از اصطلاحات رایج آشپزی، معادل‌هایی برای مواد یا ابزار به کار می‌گیرد که تنها از مترجم آثار همینگوی برمی‌آید، مانند «پنیر زنگاری» به جای بلوچیز، «فر موج‌پز» به جای مایکرو ویو، «یخ‌بند» به جای فریزر و غیره. در مقدمه کتاب، درباره این معادل‌های مبتکرانه آمده است: «نگارنده از آن عده از خوانندگان که اصرار خاصی در چسبیدن به کلمات فرنگی ندارند، این تقاضا را هم دارد که از راه لطف، برای کلمه «یخ‌بند» (فریزر) در کنار یخچال در ذهن خودشان جایی باز کنند، همان طور که برای خود یخ‌بند در آشپزخانه [جا] باز کرده‌اند.»

واژه‌های جایگزینی که او در دایره‌المعارف خود پیشنهاد می‌دهد، بسیار روان و گوش‌نوازند و خواننده بدون زحمت معنی‌شان را می‌فهمد و گوش به راحتی به آنها عادت می‌کند.

منتقدان ادبی، همینگوی را از پایه‌گذاران یکی از مکاتب ادبی موسوم به «وقایع نگاری ادبی» می‌شناسند؛ توانایی همینگوی در توصیف شخصیت‌ها و توجه به جزئیات آنها، آثار او را از دیگر هم‌نسلان خود متمایز می‌کند. دریابندری نیز، گویی خصلت توصیف و پرداختن به جزئیات را از همینگوی به ارث می‌برد. او در کتاب مستطاب خود، چنان با جزئیات به توصیف ابزار و محیط مناسب آشپزی می‌پردازد که در زمانه خود کم‌نظیر یا حتی بی‌مانند بوده است. در بخشی با عنوان «آشپزخانه و لوازم آشپزخانه»، برای کسانی که می‌خواهند «طرح خانه تازه‌ای بریزند»، مخاطب را با انواع ابزار و چیدمان صحیح و کاربردی محیط آشپزخانه آشنا می‌کند. در همان فصل، بخشی درباره بهداشت محیط زیست و لایه ازن آمده است؛ چراکه به گفته او: «آشپزخانه جدید، یکی از سرچشمه‌های آلودگی محیط زیست است و کسانی که امور این آشپزخانه را می‌گردانند، در چاره کردن این مشکل بزرگ عصر ما می‌توانند بسیار مؤثر باشند.»

از نظر دریابندری، در آشپزی، صرف پختن غذا مورد توجه نبوده است، بلکه به تمامی فرایندهای آن، اعم از تهیه و قیمة کردن مواد، رندیدن پیاز، خرد کردن سبزی، پاک کردن برنج و ... با دقت پرداخته شده است.

دریابندری آشپزی را همچون هنری نیازمند صبر، مهارت و دقت در نظر می‌گیرد. او فصل‌های ابتدایی کتاب را به هنر آشپزی ایرانی و وصف مقام و مرتبه آن در فرهنگ ملت‌ها اختصاص داده است و در ستایش آشپزی ایرانی اشاره می‌کند که: «در جریان مطالعه درباره آشپزی و آداب سفره در میان ملت‌ها و قوم‌های گوناگون به این نتیجه [می‌رسیم] که آشپزی ایرانی که مانند فرش و معماری و عرفان و ادبیات ایرانی هنری است، بسیار پیش‌رفته و مانند فرش دست‌آورد بی‌چون و چرای زنان ایرانی هم هست و در طول تاریخ خود سرچشمه زاینده‌ای بوده است که تا شعاع بلندی بیرون از سرزمین کنونی ما را سیراب کرده و در واقع به صورت مکتب مادر آشپزی مسلمان و شبه‌قاره هندوستان درآمد، و حتی به واسطه تسلط طولانی اعراب مسلمان در اسپانیا و دادوستد با ایتالیا، در آشپزی جنوب اروپا هم نفوذ کرده است.»

بنابراین، آشپزی ایرانی با غذا به مثابه امری ارزشمند برخورد می‌کند. در چنین فرهنگی، غذا همچون فرش پر نقش و نگاری است که در آن هارمونی رنگ‌ها و کیفیت به هم گره خورده است. او به همین ترتیب، مکاتب، پیشینه و فرهنگ آشپزی ملل مختلف را نیز به مخاطب عرضه می‌کند.

دریابندری در توضیحات مقدمه کتاب خود اشاره می‌کند که انواع غذاهایی که دستور آنها را در کتاب آشپزی می‌توان آورد، بی‌شمار است؛ اما مسلماً امکان اشاره به تمامی آنها امکان‌پذیر نیست، آنچه در کتاب مستطاب عرضه شده، علاوه بر غذاهای متداول و معروف، دستور غذاهای ناشناخته گوشه و کنار کشور است که در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. از میان غذاهای ملل نیز همه غذاهای معروف و متداول، در کتاب آمده و در انتخاب دست‌ورپخت‌ها، دو اصل ذائقه ایرانی و در دسترس بودن مواد غذایی در نظر گرفته شده است. «با این حال در موارد معدودی هم، برای رضای خاطر خوانندگان کنج‌کاو یا دارندگان ذائقه‌های ماجراجو، این اصل پرهیز از غرابت زیر پا گذاشته شده است.»

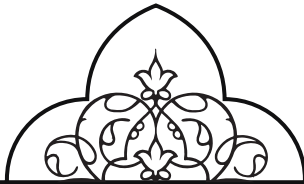
او در ادامه، و درباره اصطلاح «ذائقه‌های ماجراجو» توضیح می‌دهد که در زمان‌های دور و به علت روابط محدود میان مناطق مختلف، ذائقه هر جماعتی به منطقه‌ای که در آن ساکن بودند، محدود می‌شد و بیرون از این دایره «فقط دارندگان ذائقه‌های ماجراجو حاضر می‌شدند غذاهای غریب را بخورند.» در این راستا، دریابندری در دایرةالمعارف خود به معرفی انواع مواد غذایی موجود در هر منطقه می‌پردازد تا مخاطب خود را با تنوع دست‌ورپخت‌های موجود آشنا کند.

اولین نکته‌ای که خواننده گرامی باید بداند، این است که هیچ‌کس با خواندن کتاب آشپزی، آشپز نمی‌شود؛ اما نکته دوم این است که هیچ آشپزی و نیز هیچ‌کسی که خیال آشپز شدن را در سر داشته باشد، از کتاب آشپزی بی‌نیاز نیست.

در انتها، پس از گذر از دو بخش نظری و عملی کتاب، به قسمت پایانی که شامل فرهنگ اصطلاحات، پیوست‌ها و نمایه‌هاست می‌رسیم. به واسطه نثر خلاقانه دریابندری در این کتاب، به واژه‌های زیادی برمی‌خوریم که ممکن است برای ما تازگی داشته باشند و برای یافتن معنا و کاربرد آنها بخشی با عنوان «فرهنگ واژه‌ها و اصطلاح‌ها» تنظیم شده است که در آن به معنای هر واژه ناآشنا یا کاربرد اصطلاحات تازه می‌پردازد. همچنین، به منظور سهولت کار خوانندگان هنگام استفاده از کتاب، علاوه بر فهرستی که در ابتدا آمده، پنج نمایه با عنوان «فهرست‌های راهنما» در پایان جلد دوم قرار دارد که به طبقه‌بندی دست‌ورپخت‌ها پرداخته است.

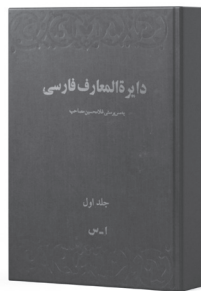
انتشار کتاب مستطاب را می‌توان نقطه آغاز تحول در زمینه کتاب‌آرایی و تألیف کتاب‌های آشپزی در ایران در نظر گرفت؛ تحولی که به همت محمد زهرایی، بنیان‌گذار نشر کارنامه، فراهم شده است. نثر بی‌نظیر نجف دریابندری، در کنار کیفیت بالای ویرایش و صفحه‌آرایی کتاب و همچنین نوآوری در طرح‌ها و عکس‌های آن، سبک جدیدی از کتاب آشپزی را به بازار نشر معرفی کرد و زمینه‌ساز تحولی در استانداردهای تولید کتاب شد. زهرایی از ابتدای شکل‌گیری ایده چاپ کتاب، در تک‌تک مراحل، با دریابندری همراه بود و در پرورش ایده‌ها و پیاده‌سازی آنها مشارکت داشت.

حاصل درخشان این همکاری، انتشار متنی پاکیزه، با استانداردهای فرمی و محتوایی است. زهرایی، حتی به منظور ایجاد بستری مناسب برای انتشار کتاب مستطاب، فروشگاه‌ی با عنوان «شهر کتاب نیاوران» افتتاح و در مراسم افتتاحیه فروشگاه از این کتاب رونمایی کرد. به‌رغم گذشت نزدیک به بیست‌وپنج سال از نگارش این اثر، اگرچه جلد و گرافیک آن، نسبت به چاپ اول تغییراتی کرده است؛ اما همان محتوای چاپ نخست را دارد؛ محتوایی که همچنان، مخاطبان بسیاری جذب می‌کند و بر تغییر نگرش به هنر آشپزی در ایران، تأثیر به‌سزایی داشته است.



دایرةالمعارف فارسی کاری کارستان^۱

نورالله مرادی^۲



10.30484/JII.2026.3341 | nmoradi1321@gmail.co

• استناد: مرادی، نورالله (۱۴۰۴). دایرةالمعارف فارسی، کاری کارستان .
مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۲) ۱۵. ص ۲۲ - ۳۱.

۱. دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب، از سوی بنیاد فرهنگ ایران (جلد اول، از حرف الف تا پایان حرف س، در سال ۱۳۴۵) و سپس از سوی انتشارات امیرکبیر (جلد دوم، در سال ۱۳۵۶) انتشار یافت. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری هفدهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۲۱ مرداد ۱۴۰۳ با دبیری دکتر غلامرضا امیرخانی برگزار شد، دکتر غلامعلی حداد عادل و دکتر حسین معصومی همدانی به بررسی دایرةالمعارف فارسی مصاحب پرداختند. ۲. عضو هیئت علمی بازنشسته سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

دایرةالمعارف فارسی نقطه عطفی در
دانشنامه‌نویسی در ایران بوده است و
به جرئت می‌توان گفت که راه را برای
آیندگان هموار کرد و از آن تاریخ، همه
دانشنامه‌هایی که در ایران تدوین
شده‌اند، رهرو دایرةالمعارف فارسی
بوده‌اند. دایرةالمعارف فارسی کاری
است کارستان!

دانشنامه‌نویسی در ایران سابقه‌ای کهن دارد؛ بیش از یک هزار سال. قدیم‌ترین دانشنامه‌گونه‌ای که در ایران می‌شناسیم دینکرت است؛ کتابی مفصل در ۹ جلد به زبان پهلوی که دو جلد از آن باقی مانده است. از کتاب‌های دانشنامه‌گونه در ایران می‌توان از رسائل اخوان الصفا نام برد. این رسائل به چهار قسمت تقسیم شده‌اند: ۱. رسائل ریاضیه تعلیمیه، ۲. رسائل جسمانیه طبیعییه، ۳. رسائل نفسانیه عقلی، ۴. رسائل ناموسیّه الهیه و شرعیّه و دینیّه.

همچنین می‌توان از احصاء العلوم (فارابی)، مفاتیح العلوم (احمد بن یوسف خوارزمی)، قانون (ابن سینا)، دانشنامه علائی (ابن سینا)، شفا (ابن سینا)، ذخیره خوارزمشاهی (اسماعیل جرجانی)، جامع العلوم (فخرالدین رازی) و نفائس الفنون (شمس آملی) به عنوان دانشنامه نام برد.

اما تدوین دانشنامه با ضوابط امروزی، در ایران، از آغاز قرن چهاردهم خورشیدی شروع می‌شود. در سال ۱۳۱۷، سعید نفیسی طی قراردادی با وزارت فرهنگ وقت، تألیف فرهنگ‌نامه‌ای مشتمل بر لغات فارسی و اعلام ایرانی و خارجی را آغاز کرد. یک جلد از این کتاب را دبیرخانه فرهنگستان در تهران منتشر ساخت، ولی با شروع جنگ جهانی دوم این کار متوقف شد.

در سال ۱۳۳۷ حسن تقی‌زاده، با گردآوری گروهی از دانشمندان کشور، به ترجمه دایرةالمعارف اسلام (چاپ لیدن هلند) اقدام کرد. تعدادی از مقالات این دایرةالمعارف به فارسی ترجمه شد، ولی به سبب مشکلات گوناگون، مقصود حاصل نشد و این مقالات به مرحله چاپ نرسید.

کار مهم دیگر، تعیین اسم اشهر برای اسامی مشاهیری است که از قرن اول هجری تا آغاز قرن چهاردهم (دقیقاً تاریخ صدور شناسنامه در ایران، در ۱۳۰۴ خورشیدی) می‌زیسته‌اند. این کار با دقت فراوان انجام شده و دایرةالمعارف فارسی در این مورد یکی از منابع معتبر است.

در سال ۱۳۳۵، مؤسسه انتشارات فرانکلین، به پیشنهاد حسن تقی‌زاده، درصدد تهیه دانشنامه‌ای کوچک به زبان فارسی برآمد. این دانشنامه باید در برگیرنده مقالات تألیفی در ارتباط با ایران و جهان می‌بود. همایون صنعتی‌زاده، بنیان‌گذار و نخستین مدیر انتشارات فرانکلین، در مصاحبه‌ای به تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۰، در این باره چنین می‌گوید: «در انتشارات فرانکلین به این نتیجه رسیده بودم که جامعه فرهنگی ایران، یک کتاب مرجع اطلاعات عمومی [دانشنامه]، تا حد ممکن دقیق و قابل استناد لازم دارد. از همان اول پیدا بود که تهیه چنین کتابی خرجش زیاد است، کار یک روز و دو روز نیست، کار یک نفر و دو نفر هم نیست، کار یک هیئت است. هزینه چنین کاری نیز سیصد هزار دلار برآورد می‌شد.»

همایون صنعتی‌زاده از هیئت مدیره مؤسسه فرانکلین نیویورک که مؤسسه فرانکلین تهران شعبه آن است، تقاضای کمک مالی می‌کند. پاسخ هیئت مدیره فرانکلین، منفی است. از او می‌خواهند تا با مؤسسات خیریه فرهنگی آمریکایی تماس بگیرد. همایون صنعتی‌زاده، سرانجام موفق می‌شود در دو سه جلسه با هیئت مدیره بنیاد فورد صحبت کند. آنها موضوع را به نماینده خود در بیروت حواله می‌دهند. صنعتی‌زاده راهی بیروت می‌شود و با نماینده بنیاد فورد گفتگو می‌کند. نماینده بنیاد فورد اصل موضوع را می‌پذیرد، ولی پاسخ را به بعد از آمدن به تهران و مطالعات بیشتر موکول می‌کند. چند ماه بعد، نماینده بنیاد فورد به تهران می‌آید و در ملاقاتی با صنعتی‌زاده و بررسی جوانب طرح، بالاخره، با کمک صدوپنجاه هزار دلار، برای تهیه و تدوین دانشنامه موافقت می‌کند. باقی می‌ماند صدوپنجاه هزار دلار دیگر.

در آن زمان، پزشکی آمریکایی، به نام فرانکلین اسپاک، کتابی نوشته بود درباره نگهداری کودک که انتشار آن با اقبال جهانی روبه‌رو شده بود و قرار بود مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران هم ترجمه فارسی آن را منتشر کند. صنعتی‌زاده در ملاقاتی با اشرف پهلوی به او پیشنهاد کرد که فرانکلین آماده است این کتاب را به فارسی ترجمه و آن را به نام اشرف

پهلوی منتشر کند، و در عوض از او خواست که فرانکلین را در تهیه و تدوین دانشنامه فارسی یاری کند. اشرف پهلوی هم پذیرفت تا صد و پنجاه هزار دلار بپردازد. کتاب فرانکلین اسپاک با عنوان مادر و بچه با ترجمه اشرف منتشر شد.

ظاهراً مشکل مالی حل شد. حال می‌بایست کسی که دانش و توانایی علمی و فنی لازم برای تدوین چنین کتابی را داشته باشد، پیدا کرد. صنعتی‌زاده، در آن مصاحبه می‌گوید: «هرچه می‌گشتم یک آدمی پیدا کنم که مطمئن باشیم می‌تواند کاری جدی بکند، پیدا نمی‌کردم، به جز یک شخص ... [که] آقای علی محمد عامری [بود] ... رفتم دست به دامن آقای عامری شدم که بیا و این کار را به عهده بگیر. جواب داد که من از عهده این کار بر نمی‌آیم. این خیلی زور می‌برد و من زورش را ندارم، اما می‌گردم و کسی را پیدا می‌کنم.»

در همان روزها شجاع‌الدین شفا با همایون صنعتی‌زاده تماس می‌گیرد که شنیده‌ام قصد دارید دانشنامه‌ای منتشر کنید. من آماده‌ام که سرپرستی کنم. همایون صنعتی‌زاده نقل می‌کند که به هیچ وجه قصد نداشتیم کار را به او بسپارم. از این رو گفتم: قبول یا رد این پیشنهاد بر عهده هیئت مدیره فرانکلین و رئیس آن آقای حسن تقی‌زاده است.

یک هفته بعد تقی‌زاده از صنعتی‌زاده می‌خواهد به دیدارش برود. در این ملاقات، برخلاف نظر صنعتی‌زاده که تصور می‌کرد تقی‌زاده به شفا پاسخ منفی می‌دهد، تقی‌زاده از او می‌خواهد که با سر ویراستاری شفا موافقت کند. صنعتی‌زاده می‌گوید: از این حرف به شدت برآشفته شدم. تقی‌زاده می‌گوید: چاره‌ای نداریم، کس دیگری نیست. صنعتی‌زاده هم پاسخ می‌دهد: بهتر است دایرةالمعارف هم نباشد.

روزی، عامری به دیدن صنعتی‌زاده می‌آید و دکتر غلامحسین مصاحب را برای ویراستاری این دایرةالمعارف معرفی می‌کند؛ ریاضی‌دانی بزرگ که معاون امور سد کرج هم هست. در آن زمان، سد کرج در دست احداث بود.

صنعتی‌زاده به ملاقات دکتر مصاحب می‌رود و می‌گوید: «تصمیم دارم کتاب مرجعی بسازم که قابل اطمینان باشد و از نظر درستی و صحت، یک جور سنت‌گذاری در مملکت باشد و پایه اطلاعات عمومی فرهنگ آسیایی ما بشود.» صنعتی‌زاده از قول مصاحب نقل می‌کند که این کار «آن قدر مهم است که اگرچه کار سنگینی است ولی ... انجام می‌دهم ... به یک شرط و آن این است که در کار من کسی دخالت نکند مطلقاً.» صنعتی‌زاده هم شرط او را می‌پذیرد. نخستین کاری که می‌کنند، آن است که شرایط و امکاناتی فراهم می‌کنند تا دکتر مصاحب راهی شود تا چند ماه انگلیس، چند ماه آمریکا و چند ماه فرانسه در مؤسسات مختلف که کارشان دایرةالمعارف‌سازی بود، دوره ببیند.

نخست قرار شد دانشنامه کوچک یک جلدی «کولومبیا وایکینگ» را که یک دانشنامه آمریکایی است، الگو قرار دهند. مصاحب در دیباچه دایرةالمعارف فارسی می‌نویسد: «از

همان اوایل کار معلوم شد که حاصل طرح اولیه، یعنی ترجمه «دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ» و درج مقالاتی تازه به جای بعضی از مقالات آن جوابگوی احتیاجات کنونی فارسی‌زبانان نتواند بود. توضیح آنکه دایرةالمعارف مذکور، چنان‌که در مقدمه آن منظور است، برای خوانندگان کنونی آمریکایی نوشته شده و ناظر به احتیاجات آنان می‌باشد، و مثلاً تعداد مقالات آن در باب ایران - از مذهب، تاریخ، جغرافیا، ادب، تمدن و غیره - از صد تجاوز نمی‌کند؛ حال آنکه در یک دایرةالمعارف عمومی که بالأخص ناظر به احتیاجات ایرانیان است، باید لااقل ده هزار مقاله به مسائل مذکور تخصیص داده شود. از طرف دیگر، احتیاجات خوانندگان ایرانی منحصر به مسائل مربوط به ایران نیست و گذشته از موضوع‌های علمی و ادبی و هنری متعدد، مقالات فراوانی باید در باب سایر ممالک جهان و مذهب و تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و تمدن آنها در کتاب درج شود و اگر می‌خواستیم قریب ده هزار مقاله از «دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ» اسقاط کنیم و مقالات مربوط به ایران را جایگزین آنها سازیم، محل کافی برای مسائل مذکور باقی نمی‌ماند.^۱

بدین جهت، کار از صورت ترجمه خارج شد و جنبه تألیف و تحقیق گرفت. از آنجاکه دانشنامه‌نویسی به سبک جدید در زبان فارسی سابقه نداشت، دکتر مصاحب ناچار شد نظامی خاص برای ضبط عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظ‌ها، علامات اختصاری و غیره وضع کند. شرح تفصیلی این نظام در مدخل «دایرةالمعارف فارسی»^۲ آمده است.

بسیاری از علما و دانشمندان ایران از جمله احمد آرام، غلامحسین صدیقی، محمد معین، مهدی محقق، محمدجعفر محجوب، عبدالحسین زرین‌کوب، عباس زریاب خویی، حسین گل‌گلاب، مهدی حائری و ... با مصاحب همکاری داشتند که اسامی آنها در ابتدای کتاب آمده است.

در ابتدا قرار بود که دایرةالمعارف فارسی در دو جلد منتشر شود، ولی در سال ۱۳۴۵، به دلیل اختلاف مصاحب با مدیریت وقت فرانکلین و نگرانی او از اینکه دفتر دایرةالمعارف فارسی به بنیاد جدیدالتأسیس فرهنگ ایران که توسط دکتر پرویز خانلری تأسیس شده بود، واگذار شود، وی را بر آن داشت که جلد اول را که حاوی مقالات الف - س بود منتشر کند. با ادامه کار و اتمام صدوپنجاه هزار دلاری اهدایی بنیاد فورد، بار دیگر با مشکل مالی روبه‌رو شدند. صنعتی‌زاده در مصاحبه‌ای می‌گوید: «گاه‌گاه پیغام می‌فرستادم برای اولیا که صدوپنجاه هزار دلار ما دارد تمام می‌شود. آمریکایی‌ها هم از آن طرف فشار می‌آوردند که پس کو آن صدوپنجاه هزار دلاری که وعده کردی؟ ... توسط رئیس دفتر والا حضرت اشرف پهلوی مراجعه می‌کردم و می‌گفتم همچین قولی داده است. یک روز گفتند ایشان می‌خواهد دکتر مصاحب را ببیند». ... صنعتی‌زاده به دیدار مصاحب می‌رود و از او می‌خواهد که به دیدار اشرف پهلوی بیاید، ولی مصاحب نمی‌پذیرد و زیر بار نمی‌رود. بالاخره با اصرار صنعتی‌زاده

۱. ص ۳ دیباچه.
۲. ص ۹-۷۷.

می‌پذیرد و یک روز برای صرف ناهار به دیدار اشرف می‌رود. صنعتی‌زاده درباره آن روز می‌گوید: «مصاحب آدم ژگ و راستی بود. ترس من هم از ژگ و راستی‌اش بود. والاحضرت در اثنای صحبت گفت: علی‌اصغر حکمت علاقه‌مند است جزو تهیه‌کنندگان دایرةالمعارف باشد. خواهش می‌کنم کاری به ایشان واگذار کن. مصاحب هم نه گذاشت و نه برداشت. بدون معطلی گفت: عیبی ندارد، بفرمایید بیاید من مقالات مربوط به یهود را بدهم ایشان بنویسند. والاحضرت رنگش پرید؛ حکمت، جدش یهودی بود. مجلس خنک و یخ شد. اشرف مانده بود چه بگوید. من دیدم قضیه صدوپنجاه هزار دیگر تمام شد.»

صنعتی‌زاده در مورد تهیه منابع مالی می‌گوید: «به هر صورت جلد اول دایرةالمعارف درآمد. اگر نگاه کنید می‌بینید که ناشرش فرانکلین نیست، بلکه گروهی از ناشران هستند؛ یعنی این سیصد هزار دلاری که صرف کار شد، پولی بود که به شخص معینی تعلق نداشت.» در پشت صفحه عنوان جلد اول آمده است که «ناشران و کتاب‌فروشان مذکور در ذیل برای نشر و توزیع دایرةالمعارف فارسی با مؤسسه انتشارات فرانکلین همکاری می‌کنند» و در ذیل آن نوشته، اسامی شانزده ناشر درج شده است.

پس از کناره‌گیری دکتر مصاحب، ادامه کار به رضا اقصی واگذار شد. در سال ۱۳۵۶ خورشیدی، بخش اول از جلد دوم حاوی مقالات س.ل به سرمایه‌امیرکبیر که امتیاز نشر این کتاب و سازمان کتابهای جیبی را از فرانکلین خریده بود، منتشر شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر مدیریت مؤسسه انتشارات امیرکبیر کار آماده‌سازی و انتشار بخش دوم جلد دوم به تأخیر افتاد. بالاخره در سال ۱۳۷۲ این بخش نیز شامل مدخل‌هایی که با حروف م. ی آغاز می‌شدند و همچنین «فرهنگ لغات و اصطلاحات» (فارسی. انگلیسی و انگلیسی. فارسی) که برگرفته از مدخل‌های سه مجلد دایرةالمعارف است، منتشر شد.

در نخستین سطور «یادداشت ناشر» ذکر شده که «نمایه تمام مجلدات در پایان همین بخش آمده است»، ولی متأسفانه نمایه تفصیلی این اثر مهم تهیه و منتشر نشده و فرهنگ لغات و اصطلاحات مورد نظر را نمی‌توان در حکم نمایه تفصیلی دانست.

یکی از کارهای بسیار مهم
و گره‌گشای دایرةالمعارف فارسی
ضبط صحیح اسامی اروپایی
و آمریکایی است.

در همین یادداشت، ناشر قول می‌دهد
و تعهد می‌سپارد که «در آینده‌ای نه‌چندان
دور» با انتشار جلد چهارم، به صورت کتابی
مستقل، نارسایی‌ها و کمبودهای هر سه
مجلد را برطرف کند که متأسفانه تا امروز
این مهم جامه عمل نپوشیده است.

ای کاش مؤسسه انتشارات امیرکبیر به تعهدی که دکتر مصاحب در مقدمه جلد اول کرده، وفا می نمود و یک ضمیمه شامل ارجاعات بسیار متعدد که در ضمن کتاب فراهم شده است، نوسازی بعضی از اطلاعات و مقالات که در دوره تألیف و چاپ کتاب تغییرات یا تحولات اساسی در آنها راه یافته است و نیز نوسازی اصطلاحات دیگر، نقشه های جغرافیایی و خاصه جغرافیای تاریخی ایران، اصطلاحات و کلمات نوساخته و جز آن، که در کتاب به کار رفته است و از همه مهم تر، ضبط فارسی قریب پانزده هزار اسم خارجی را منتشر می کرد.

ساختار دایرةالمعارف فارسی

تنظیم دایرةالمعارف فارسی، الفبایی است، البته با اختلافاتی با بعضی از فرهنگ ها و دانشنامه های فارسی، مثلاً مدخل های حروف «آ» و «الف» را یکی دانسته و در یک ردیف الفبایی آورده است. دکتر مصاحب در دیباچه دراین باره چنین می نویسد: «ممکن است کسانی ... الفبایی را که ما وضع نموده ایم، نپسندند. جواب این است که چون اصلاً نظامی در موضوع مورد بحث موجود نبوده، ما به تشخیص خود ناچار پی افکنده ایم و منتهای کوشش را در پیروی دقیق از آن مبذول داشته ایم ...»^۱

اگرچه کوشش شده که اسامی افراد به صورت اسم اشهر باشد و در مورد افراد معاصر از قاعده کلی تقدّم نام خانوادگی استفاده گردد، ولی متأسفانه گاه از این روش عدول شده است. از آن جمله است شرح حال «پروین اعتصامی»^۲ و شرح حال «فروغ فرخزاد»^۳ و شرح حال «فیدل کاسترو»^۴ که زیر نام کوچک آنها آمده است. عجیب تر آنکه شرح حال «دکتر جردن» به صورت «جوردن، دکتر» ضبط شده، در حالی که نام کوچک او «سمیوئل مارتین» است و از ارجاع «جوردن، سمیوئل مارتین» نیز خبری نیست.

یکی از کارهای مهم و ارزنده در دایرةالمعارف فارسی ارجاعات آن است. «مقصود از ارجاع، حواله کردن از مطلع یا مطلبی است به مطلع یا مطلب دیگر».

انتشار دایرةالمعارف فارسی کاری بود بسیار عظیم که ضوابط دقیق دانشنامه نویسی نوین در آن رعایت شده است، و همه اینها حکایت از روح علمی و جدیت و پشتکار و وسواس علمی دکتر مصاحب دارد. اگر این کتاب را با ترجمه عربی «دانشنامه وایکینگ» که فرانکلین قاهره منتشر کرده، مقایسه کنیم، برتری های این اثر را به وضوح خواهیم دید.

۱. در مورد نظرات مصاحب درباره الفبای فارسی، رجوع کنید به ص ۴۰ مدخل «دایرةالمعارف فارسی».

۲. ص ۵۴، جلد اول.

۳. ص ۱۸۸۶.

۴. ص ۱۹۵۹.

ارجاعات در دایرةالمعارف فارسی به شرح زیر است:

۱. ارجاع «نگاه کنید به» که با علامتِ نیزه (←) نشان داده شده است.

مانند: ایبک، قطب‌الدین: ← قطب‌الدین ایبک

یعنی برای اطلاعاتی دربارهٔ «ایبک» باید به مدخل «قطب‌الدین ایبک» مراجعه کرد. این نوع ارجاع ممکن است، برای جلوگیری از اتلاف وقت خواننده، به قسمتی از یک مقالهٔ مفصل که به کار او می‌خورد باشد. مثال: زمان عُرفی ← زمان، قسمت VI

بدین ترتیب خواننده به‌طور مستقیم به قسمت ششم مقالهٔ «زمان» ارجاع داده می‌شود. ۲. ارجاع «نیز نگاه کنید به»: در صورتی که در مقاله‌ای «کلمه» یا «کلماتی» باشند که در جای دیگری در مورد آنها اطلاعات بیشتری آمده باشد، آن «کلمه» یا «کلمات» با حروف «هشت سیاه» چاپ شده‌اند و این بدان معنی است که آن کلمه مدخل مستقلی دارد، مانند: اکلیل (eklil)، هفدهمین منزل از منازل قمر.

در صورتی که مراجعه‌کننده اطلاعات بیشتری دربارهٔ «منازل قمر» بخواهد، می‌تواند به مدخل «منازل قمر» مراجعه نماید.

چنانچه «کلمه» در جمله وجود نداشته باشد، ولی ارجاع «نیز نگاه کنید به» ضروری باشد، از علامت ← استفاده می‌شود، مانند:

ارمنی، زبان، از زبان‌های هندواروپایی، رایج در ارمنستان و دارای کلمات فراوان مقروض از پارتی و پهلوی ← زبان، جدول.

اگر خواننده تعریف زبان‌های پارتی و پهلوی را نداند، می‌تواند تعریف آنها و اطلاعات دیگری در باب آنها را در مقالهٔ «زبان» به دست آورد. در موارد استثنایی، ارجاع با عبارت بیان شده است، مثلاً:

روی (ruy)، عنصر فلزی نقره‌ای به رنگ سفید مایل به آبی (علامت شیمیایی Zn؛ نیز جدول عناصر را در مقالهٔ «عنصر» ببینید).

در مواردی بسیار اندک و انگشت‌شمار در تدوین ارجاعات اشتباهاتی رخ داده است، مانند:

امام فخر ← فخرالدین رازی^۱

حال اگر مراجعه‌کننده به مدخل «فخرالدین رازی» مراجعه کند، با این ارجاع روبه‌رو می‌شود:

فخرالدین رازی ← فخر رازی^۲

تعجب‌آور اینکه ارجاع «رازی، فخرالدین ← فخر رازی» برای این مدخل بسیار مهم ساخته نشده است. همچنین است در مورد مدخل «ابوعبید جوزجانی (شاگرد و یار ابن سینا)» ارجاع جوزجانی، ابوعبید ← ابوعبید جوزجانی ساخته نشده است.

یکی از اشکالات مهم در تدوین دانشنامه و واژه‌نامه‌نویسی، به‌خصوص در زبان فارسی، مشکل تلفظ کلمات و اسامی است. در دایرةالمعارف فارسی برای نشان دادن تلفظ کلمات و اسامی از حروف فونتیک استفاده شده است. جدول الفبای آوایی دایرةالمعارف فارسی در قسمت «آستر بدرقه» (نخستین و آخرین صفحه کتاب) درج شده و اصول و قواعد آن در صفحات ۱۸، ۲۴ و ۷۳ ذیل مدخل آن آمده است.

نکته مهم دیگر در دایرةالمعارف فارسی استفاده از علامات اختصاصی، به‌منظور صرفه‌جویی در فضا و حجم دانشنامه است. جدول علامات اختصاری نیز در «آستر بدرقه» و صفحات ۱۶ و ۱۷ «مدخل» آمده است.

یکی از کارهای بسیار مهم و گره‌گشای دایرةالمعارف فارسی ضبط صحیح اسامی اروپایی و آمریکایی است. مصاحب ضبط اسامی را به سه گروه تقسیم کرده است.

۱. اسامی غربی که در طی تاریخ در ایران، ولو به غلط و اشتباه به کار رفته و پذیرفته شده است، مانند افلاطون در مقابل Plato، جالینوس در مقابل Galen یا ارسطو در مقابل Aristotle، که باید به همین صورت به کار گرفته شود.

۲. اسامی غربی که به دو یا چند صورت به کار رفته است، مثل George که برای اسامی انگلیسی باید به صورت «جورج» و برای اسامی فرانسوی باید به صورت «ژرژ» به کار برده شود. در بسیاری از متون فارسی چند دهه این اصل رعایت نشده است و عموماً در همه موارد به صورت «ژرژ» به کار رفته است.

۳. اسامی غربی که به تازگی و برای نخستین بار وارد زبان فارسی می‌شوند که لازم است به صورتی به کار گرفته شود که در زبان اصلی تلفظ می‌شود.

کار مهم دیگر، تعیین اسمِ شهر برای اسامی مشاهیری است که از قرن اول هجری تا آغاز قرن چهاردهم (دقیقاً تاریخ صدور شناسنامه در ایران، در ۱۳۰۴ خورشیدی) می‌زیسته‌اند. این کار با دقت فراوان انجام شده و دایرةالمعارف فارسی در این مورد یکی از منابع معتبر است.

حال، یک مدخل را به عنوان مثال می‌آوریم.

آرموریکا (armorika) نام قدیم قسمتی از «ل غ» فرانسه، تقریباً مطابق ناحیه‌ای بین مصب‌های رودهای سن و لوآر. در قرون وسطی این نام به «برتانی» اطلاق می‌شد.

۱. مدخل (با حروف سیاه)

۲. تلفظ

۳. علامت اختصاری (ل غ = شمال غربی)

۴. ارجاع «نیز نگاه کنید به»

این نخستین بار بود که در ایران کوشش شد تا نظامی برای مراحل و مسائل مختلف مربوط به دانشنامه، از قبیل ضبط عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظ‌ها، علامات اختصاری، نقطه‌گذاری، نقل اعلام خارجی به زبان فارسی، ارجاعات و غیره، وضع و در سراسر کتاب از آن پیروی شد.

متأسفانه جای بعضی از مقالات در این دانشنامه خالی است، مثلاً مدخل «علم» که هیچ‌گونه اطلاعاتی در این مورد به خواننده نمی‌دهد و این در حالی است که ویراستار کتاب (دکتر مصاحب) یکی از برجسته‌ترین دانشمندان کشور و ریاضی‌دانی بزرگ است. در پاره‌ای نیز موارد با مدخل‌هایی سروکار داریم که برای یک دانشنامه عمومی بسیار مفصل و سنگین است، مانند مدخل «عدد». در پاره‌ای موارد هم اطلاعات ارائه شده بسیار کوتاه است مانند مدخل «جامعه‌شناسی».

به هر حال، انتشار دایرةالمعارف فارسی کاری بود بسیار عظیم که ضوابط دقیق دانشنامه‌نویسی نوین در آن رعایت شده است، و همه اینها حکایت از روح علمی و جدیت و پشتکار و وسواس علمی دکتر مصاحب دارد. اگر این کتاب را با ترجمه عربی «دانشنامه وایکینگ» که فرانکلین قاهره منتشر کرده، مقایسه کنیم، برتری‌های این اثر را به وضوح خواهیم دید، از آن جمله است: تلفظ مدخل‌ها، ارائه انگلیسی یا فرانسه مدخل‌ها (به خصوص در مورد مدخل‌های علمی) و ارجاعات.

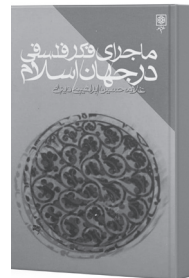
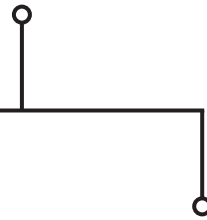
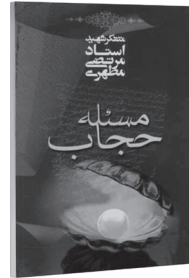
همچنان که مصاحب در مقدمه اثر گفته، این نخستین بار بود که در ایران کوشش شد تا نظامی برای مراحل و مسائل مختلف مربوط به دانشنامه، از قبیل ضبط عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظ‌ها، علامات اختصاری، نقطه‌گذاری، نقل اعلام خارجی به زبان فارسی، ارجاعات و غیره، وضع و در سراسر کتاب از آن پیروی شد.

مصاحب در تدوین دایرةالمعارف فارسی به جوانان مستعد فرصت داد تا با دانشنامه‌نویسی آشنا شوند و در این زمینه فعالیت نمایند؛ کسانی چون: ابراهیم مکلا، داریوش آشوری، هرمز همایون‌پور، محمدرضا شفیعی کدکنی و احمد بطحایی.

دایرةالمعارف فارسی نقطه عطفی در دانشنامه‌نویسی در ایران بوده است و به جرئت می‌توان گفت که راه را برای آیندگان هموار کرد و از آن تاریخ، همه دانشنامه‌هایی که در ایران تدوین شده‌اند، رهرو دایرةالمعارف فارسی بوده‌اند. دایرةالمعارف فارسی کاری است کارستان!



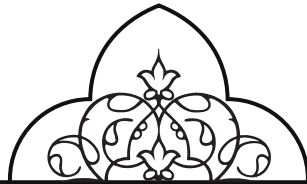
مسئله حجاب
مرتضی مطهری



ماجرای فکر فلسفی
در جهان اسلام
غلامحسین ابراهیمی دینانی

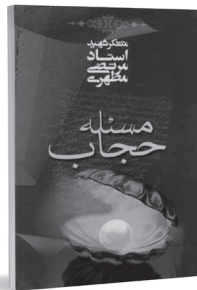






تحلیل پدیدارشناختی حجاب با تأکید بر کتاب مسئله حجاب استاد مطهری^۱

شهناز شایان‌فر^۲



10.30484/JII.2026.3342 | sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

• استناد: شایان‌فر، شهناز (۱۴۰۴). تحلیل پدیدارشناختی حجاب با تأکید بر کتاب مسئله حجاب استاد مطهری. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۲) ۱۵. ص ۳۴ - ۴۳.

۱. اثر حاضر به معرفی کتاب مسئله حجاب استاد شهید مرتضی مطهری می‌پردازد که بارها از سوی ناشران مختلف به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری پنجمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۷ دی ۱۴۰۲ با دبیری دکتر فرحناز افضلی قادی برگزار شد، دکتر زهرا داوورپناه و دکتر محمدتقی کرمی به بررسی کتاب مسئله حجاب. اثر ماندگار آیت‌الله مرتضی مطهری، پرداختند. ۲. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س).

زن و حجاب در کتاب مسئله حجاب
شهید مطهری از نماهای گوناگون
واکاوی شده است. رخ‌نمایی تدریجی
مسئله - که پدیدارشناسان آن را
«نوئسیس» می‌نامند - در این اثر به نحو
چشمگیری جلوه‌گری می‌کند. توگویی
خواننده این کتاب از زوایای رنگارنگ،
مهمان حجاب می‌شود.

در مقدمه کتاب مسئله حجاب با این پرسش‌ها روبه‌رو هستیم: آیا پوشش از مختصات اسلام است و در میان ملل دیگر قبل از اسلام وجود نداشته است؟ علت پیدایش حجاب چه بوده است؟ فلسفه پوشش از نظر اسلام چیست؟ ایرادها و اشکال‌هایی که بر پوشیدگی زن گرفته می‌شود، چیست؟ حدود پوشش اسلامی چیست؟ آیا حجاب پرده‌نشینی و محبوسیت و اختلاط است؟^۱

در کتاب مسئله حجاب، ایرادها و اشکالات وارد بر حجاب پاسخ می‌گیرند؛ اشکالاتی چون: نامعقول بودن حجاب، ناسازگاری حجاب با حقی طبیعی با نام آزادی، رکود فعالیت‌ها، هدررفت نیروی زن و تضییع استعدادهای طبیعی او، و افزایش التهاب‌ها و اشتیاق‌ها.

افزون بر آن، بخش پنجم کتاب، عهده‌دار ترسیم نمای قرآنی و فقهی مسئله حجاب است. در این بخش، تفسیر آیاتی از سوره نور و سوره احزاب در دستور کار قرار می‌گیرند. سپس مسائل فقهی و بحث روایات مطرح و فتوای فقها نقل می‌شود. اما این ابعاد مسئله حجاب نیز در دستور کار مقاله حاضر نیست.

افزون بر آن، استاد مطهری در کتاب، اشاراتی به پیشینه تاریخی حجاب می‌کند: «اطلاع من از جنبه تاریخی کامل نیست، اما قدر مسلم آن است که قبل از اسلام در میان برخی ملل، حجاب بوده است. تا آنجا که من در کتاب‌های مربوط خوانده‌ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت‌تر بوده است، اما در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است و به

۱. مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۶، ۱۵.

استاد مطهری در کتاب مسئله حجاب سعی می‌کند در نور اصول بدیهی و معقول و در تاریخ سازی مشهورات و خرافات به لایه‌های درونی تروهسته قدرتمند حجاب نزدیک شود. در این رهگذر، گاهی حجاب را به طور منفرد و زمانی در میان هاله‌ای از متغیرها و ناظر به افق تحلیل می‌کند.

وسیله اسلام در عرب پیدا شده است.^۱ این نگاه تاریخی نیز مبنای پردازش پژوهش و مقاله حاضر نیست.

همچنین، در معرفی‌هایی که از این کتاب شده، سعی بر این بوده که درون مایه‌های این کتاب بیان شود که این جنبه نیز موضوع اصلی نگارنده نیست. آنچه نگارنده مقاله حاضر در پی آن است، ارائه یک تحلیل پدیدارشناختی از مسئله حجاب و بیان این موضوع است که چگونه حجاب، در نگاه استاد مطهری، اویژه‌ای است با نماها و حیثیات التفاتی متکثر، و آن را نمی‌توان به یک نما فروکاست داد؛ و اینکه چگونه استاد مطهری سعی کرده است حجاب را از تقلیل به یک مسئله عرفی یا تنزل آن به یک مسئله درون دینی صرف نجات دهد.

به دیگر سخن، از نظر استاد مطهری، پدیده برهنگی، بیماری عصر ماست. مؤلف کتاب مسئله حجاب، برهنگی را از حیث التفاتی بیماری می‌نگرد و بیماری نیاز به درمان دارد. این بیماری پیش‌رونده است با قابلیت شیوع بالا. لذا برای درمانش باید با قید فوریت اقدام کرد و بخش مهمی از درمان به حوزه شناخت و آگاهی برمی‌گردد: اینکه آگاهی ما به انسان چه باشد و حیث التفاتی ما به او چه باشد، مهم است؛ اینکه آگاهی ما به زن چیست و حیث التفاتی ما به او چگونه است، اهمیت دارد؛ اینکه حیث التفاتی ما به آزادی چیست، مهم است؛ اینکه حیثیات التفاتی ما به حجاب چیست و کدام حیث التفاتی از حجاب در اسلام حضور دارد، اهمیت دارد.

پدیدارشناسی

هوسرل بر این باور است که پدیدارشناسی، سرآغازی نوین در فلسفه و یک علم جدید است.^۲ برای پدیدارشناسی تعاریف مختلفی ارائه شده است که از آن جمله‌اند: «پژوهش

۱. مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۹.
۲. کارفر و چمر، ۱۳۹۹، ص ۱۷.

یا مطالعه پدیدارها»، «توصیف تجربه‌های زیسته» یا «توصیف ساختارهای ذاتی تجربه»، و «پژوهش در حیط التفاتی»^۱. به عبارتی، در رویکرد طبیعی، ما با اشیای طبیعی موجود در میان اشیای جهان طبیعی سر و کار داریم؛ درختی که بیرون از ما در جهان وجود دارد. اما در پدیدارشناسی با ادراک درخت مواجهیم و به وجود و عدم خانه کاری نداریم. به عبارتی در پدیدارشناسی با تجربه استعلایی مواجهیم؛ پس ما به بررسی و توصیف «من می‌اندیشم» به‌طور استعلایی فروکاست شده کار داریم.^۲

پدیدارشناسی به‌مثابه یک علم و با دستور مطالعه و پژوهش منظم از محتوای ذاتی تجربه‌ها با هوسرل آغاز شد. محوریت پدیدارشناسی هوسرل، با محوریت «آگاهی» است و بعدها پدیدارشناسی با تغییر جدی از سوی هایدگر مواجه و به جای آگاهی، «دازاین» مطرح شد.^۳ اما در این پژوهش، ما با رویکرد هوسرلی و با تأکید بر پدیدارشناسی به‌مثابه «پژوهش در حیط التفاتی» به تحلیل پدیدارشناختی کتاب مسئله حجاب استاد مطهری می‌پردازیم.

۱. اپوخه

در پژوهش پدیدارشناختی باید به خودِ اشیا مراجعه کرد و هر آنچه را حجاب میان ما و اشیاست، کنار گذاشت. این کنارگذاشتن و نادیده‌گرفتن به معنای رد و انکار نیست، بلکه صرفاً به معنای این است که ما این پرده میان خویش، به‌عنوان توصیفگر و شیء را، در داوری و تحلیل و توصیف، مبنای کار قرار نمی‌دهیم و به‌نوعی تعلیق می‌کنیم. هوسرل این تعلیق یا داخل پرانتز گذاشتن را «اپوخه» می‌نامد.^۴ از نگاه پدیدارشناسانه، فرد باید بر احساسات، ترجیحات، تمایلات، پیش‌فرض‌ها، منافع خویش، تعصبات، آرزوها، و انتظارات ذهنی یا خصوصی خویش غلبه کند؛ زیرا این موارد خاصیت اغواکنندگی دارند.^۵

۲. ساختار ذاتی تجربه

مراد هوسرل از «ذاتی در تجربه» محتوایی است که تجربه‌ها را به تجربه‌هایی از نوع خاص تبدیل می‌کند. طیفی از محتوای ذاتی تجربه‌ها، وای آن چیزی می‌روند که بی‌واسطه در برابر حواس حاضر است. به‌عنوان مثال، ما درخت را چیزی می‌بینیم که واجد «پشت» و «طرف دیگر» است، حتی اگر «پشت» و «طرف دیگر» قابل مشاهده نباشد. این ویژگی‌ها و دوام در آینده‌ای نزدیک، به‌طور مستقیم به حواس داده نمی‌شوند، بلکه آن ویژگی‌ها با این اوصاف، برای تجربه ذاتی هستند. هوسرل بر این باور است که خصوصیات مذکور، توسط ذهن داده می‌شوند.^۶ به دیگر سخن، پدیدارشناسی به «اوبژه صرفاً در چارچوب سوژه» می‌اندیشد و در این حالت، اوبژه نامش به «نوئما» تغییر می‌کند.^۷

۱. زهاوی، ۱۴۰۲، ص ۲۴؛
سربون، ۱۳۹۹، ص ۱-۱۴.
۲. هوسرل، ۱۴۰۱، ص ۷۳.
۳. کاوفر و چمر، ۱۳۹۹، ص ۴۳؛
جمادی، ۱۴۰۰، ص ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۷۴.
۴. هوسرل، ۱۴۰۱، ص ۵۶-۵۷؛
Husserl, 1983, 55-56.
p. 59-60.
5. Manen, 2016, p224, 52-53.
۶. کاوفر و چمر، ۱۳۹۹، ص ۴۴.
۷. رشیدیان، ۱۳۹۹، ص ۲۸۱.

بنابراین در هر ادراک خارجی، نماها و جوانبی که ادراک شده‌اند، به نماهای ادراک نشده و جوانب پنهان از حواس اشاره دارند، بلکه در حالت انتظاری غیرشهودی به مثابه جوانبی که در آینده ادراک خواهند شد، پیش‌بینی می‌شوند. به همین دلیل، با چرخاندن اوبژه یا با تغییر موضع نگاه و ادراک، می‌توان جانب یا نمایی جدید را که پیش از این ندیده‌ایم، ببینیم.^۱

۳. حیط التفاتی

مکعبی را فرض کنید، وقتی از دوردست بدان نگاه می‌کنید و با اشراف کامل، مکعب می‌بینید. اما زمانی که از منظر محدودی بدان می‌نگرید مربع می‌بینید. با چرخش شیئی که به شکل مکعب است یا با تغییر موضع و نگاهتان، خطوط و زوایای پشتی آن را هم می‌بینید و آن را بیش از یک مربع درمی‌یابید. اما پیش از این، شما یکی دو ادراک محدود داشتید و بقیه نماها را با استدلال (یا حدس) درک می‌کردید. بنابراین، جوانب و نماهای اوبژه وابسته به منظر و زاویه ادراک ما هستند و ادراک، عملی است که مدرکات را در واقعیت اصلیشان بر ما حاضر می‌کند. به عنوان نمونه، بخش روبه‌روی ما، مدرکی است که تمام‌قد پدیدار می‌شود و بخش پشتی و نماهای جانبی اوبژه ممکن است به شکل ناقص و فاقد هرگونه محتوای شهود و از طریق استدلال عرضه شوند.^۲

قصیدیت یا التفات یا حیط التفاتی، نمایی از حالات یا رویدادهای ذهنی است در رابطه با مسائلی که فارغ از وجود، تاریخ، پیش‌فرض‌ها و تعصبات، و رویکرد عرفی یا علمی بدانها توجه می‌کنیم. به عنوان مثال می‌پرسیم: «به چه چیزی فکر می‌کنی؟» و «درباره چه فکر می‌کنی؟». بنابراین، اگر به منطقه‌ای، یا به هزینه زندگی در آنجا فکر می‌کنید، یا به ملاقات با فردی در مکان ویژه‌ای فکر می‌کنید، ذهن شما به سمت آن منطقه، یا هزینه زندگی، یا ملاقات در مکان ویژه در آن منطقه التفات می‌کند، نه به جغرافیای شهر یا به جوانب دیگر آن.^۳ پس ذهن ما، نه به خود منطقه که به جهت خاص و نمای ویژه‌ای از آن هدایت شده است. به دیگر سخن، ما فقط با اشیای طبیعی صرف مواجه نمی‌شویم، بلکه با نماهای خاصی از آن، همانند ارزش‌ها و اوبژه‌های عملی، روبه‌رو هستیم.^۴

پدیدارشناسی حجاب

همان‌طور که گفته شد، آگاهی در پدیدارشناسی، گسیخته و مجرد نیست، بلکه آگاهی همواره ناظر به امری است؛ یعنی آگاهی، صرف آگاهی نیست، بلکه آگاهی «از» چیزی است. افزون بر آن، آگاهی ناظر به اوبژه خام نیست، بلکه ناظر به «اوبژه در چارچوب سوژه» است یا به حیثی و نمایی از اوبژه کار دارد؛ همانند التفات به یک شیء به عنوان امر اجتماعی، یا

۱. رشیدیان، ۱۳۹۹، ص ۲۵۴.

2. Manen, 2016, p 62-63.

3. Siewert, 2022.

۴. رشیدیان، ۱۳۹۹، ص ۲۵۱-۲۵۰.

خواننده کتاب مسئله حجاب به دل تاریخ می‌رود تا در پرتوی محوکننده بارقه‌های بصیرت بخش کتاب، اعتبار هر باور مبتنی بر برهنگی را زیر سؤال ببرد و اجازه ظهور وجودی را که در حجاب برهنگی مستور مانده است، صادر کند تا اصالت و فرزانی را از چنگ غریزه و جنسیت به درآورد.

التفات به همان شیء به عنوان امر ارزشمند، یا توجه بدان به عنوان امر زیبا، یا آگاهی از آن به عنوان سرمایه، یا التفات به آن به عنوان امر دوست داشتنی و ...

آگاهی به حجاب و توجه بدان نیز از این امر مستثنا نیست. آگاهی به حجاب می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد: حجاب به مثابه راه حل، هویت و چیستی حجاب، ارزشمندی حجاب، حجاب به عنوان حافظ، و حجاب به منزله سلامت. به نظر می‌رسد کتاب مسئله حجاب استاد مطهری، حجاب را از منظر حیثیات التفاتی یادشده نگریسته و از دریچه این حیثیات، احکامی را مطرح کرده است.

برای این نوع نگاه پدیدارشناسانه به حجاب، پژوهشگر باید از دیدگاه‌های رایج فاصله بگیرد تا تجربه‌های زیسته ناب و ساختار ذاتی تجربه‌اش را شکل دهد. حال ممکن است این تجربه‌ها و شکل‌دهی به ساختار ذاتی تجربه به برخی دیدگاه‌ها نزدیک باشد یا دور. اما در آغاز پژوهش نباید این دیدگاه‌ها به عنوان گرانیگاه مطرح باشند.

در کتاب مسئله حجاب، این فاصله گرفتن، قابل رصد است و همین فاصله کمک می‌کند تا به جای تفکر انفعالی، تفکر انتقادی در کتاب خلق شود و دیدگاه‌ها نقد شوند.

در گزارش استاد مطهری در کتاب مسئله حجاب، در باب علت پیدا شدن حجاب، نظریات گوناگونی ابراز شده است که به قرار زیر هستند:

۱. میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی)؛
۲. عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)؛
۳. پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی)؛
۴. حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)؛
۵. عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد. به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی).

اما مؤلف کتاب بر این باور است: علل نامبرده یا به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان نداشته است و بی جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده‌اند، و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستم‌های غیراسلامی تأثیر داشته است، اما در حجاب اسلامی تأثیر نداشته است. این استاد برجسته، هریک از این علل را ذکر و سپس انتقاد و ثابت می‌کند که اسلام در فلسفه اجتماعی خویش به هیچ یک از این جهات نظر نداشته است. اما نگارنده در این پژوهش به این بعد کاری ندارد.^۱

افزون بر آن، عدم فروکاست زن به زن غربی و عدم تقلیل انسان به انسان غربی، و عدم فروکاست آزادی به آزادی غربی در کتاب مسئله حجاب قابل رصد است. به دیگر سخن، نما به نما، زاویه به زاویه، زیر نور، در تاریکی و سایه، جدا جدا، در افق و پیوسته، در متن، در هاشور، در دل تاریخ، در وجود، در پی انسانی اصیل است؛ انسانی که فروکاست نیافته به غریزه و احساس، تقلیل نیافته به لذت و سود، و تنزل نیافته به جنسیت. صفحه به صفحه کتاب مشحون از آشنایی زدایی از انسان، زن، و آزادی است.

همچنین، زن به روایت استاد مطهری، ساحت‌های گوناگونی دارد. طبیعت و غریزه، جاذبه و جنسیت، تنها حاکی از برخی ساحت‌هاست و برهنگی دقیقاً این ساحت‌ها را برجسته می‌کند. حجاب اما، زن را از این فروکاست تاریخی نجات می‌دهد و جنسیت را به مثابه آیدوس زن انکار می‌کند و بر تکثر ساحت‌های زن و تعالی او صحه می‌گذارد.

زن و حجاب در کتاب مسئله حجاب شهید مطهری از نماهای گوناگون مورد واکاوی قرار می‌گیرد. رخ‌نمایی تدریجی مسئله - که پدیدارشناسان آن را «نوئسیس» می‌نامند - در این اثر به نحو چشمگیری جلوه‌گری می‌کند، توگویی خواننده این کتاب از زوایای رنگارنگ، مهمان حجاب می‌شود.

استاد مطهری سعی می‌کند در نور اصول بدیهی و معقول و در تاریک‌سازی

مرز میان حجاب و آزادی در این کتاب، رنگ باخته و منطق محکم حجاب، جای آزادی را تنگ نکرده و گردباد آزادی هم نتوانسته است حجاب را از جا برکند و نگاه خلاقانه به نماهای رنگارنگ حجاب در اثر حاضر، همچون سیلی به سمت وسوی باورهای مبتنی بر برهنگی وابتدال جاری شده است.

مشهورات و خرافات، به لایه‌های درونی‌تر و ساختار ذاتی حجاب نزدیک شود. در این رهگذر، گاهی حجاب را به‌طور منفرد و زمانی در میان مجموعه‌ای از متغیرها و ناظر به افق تحلیل می‌کند.

صورت‌بندی مسئله حجاب نیز در این کتاب، چهره متفاوتی گرفته است؛ چنان‌که استاد در بیان سیمای حقیقی این مسئله می‌نویسد: «حقیقت امر این است که در مسئله پوشش و به‌اصطلاح عصر اخیر، حجاب، سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ ... پس روح مسئله محدودیت کامیابی‌ها به محیط خانوادگی و همسران مشروع یا آزاد بودن کامیابی‌ها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است. از نظر اسلام، محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی، به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی، سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد، از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌شود، و از جنبه وضع زن، در برابر مرد، سبب می‌گردد ارزش زن در برابر مرد بالاتر رود.»^۱

بنابراین، از منظر استاد در این اثر، حجاب، منطق معقول دارد و فلسفه پوشش اسلامی، چهار جنبه روانی، خانوادگی، اجتماعی، و منزلتی (بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او) دارد و در نگاهی کلی‌تر و اساسی‌تر، فلسفه حجاب در اسلام، به روایت شهید مطهری، این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در چهارچوب ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد. این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.^۲

مؤلف کتاب مسئله حجاب، احکامی را برای حجاب در اسلام توصیف می‌کند که می‌توان همه آنها را ناظر به یک حیث التفاتی مرکزی، یعنی «حجاب به‌مثابه سلامت» رصد کرد و ذیل این حیث التفاتی مرکزی، حیثیاتی چون حجاب به‌مثابه حافظ، و حجاب به‌مثابه امر اجتماعی را رصد کرد. دقیقاً ناظر به این حیثیات التفاتی از حجاب، احکام ایجابی و سلبی برای حجاب به روایت اسلام صادر می‌شود، احکامی چون:

حجاب در اسلام امر آرازش‌بخش است؛

حجاب در اسلام، موجب استحکام خانواده است؛

حجاب در اسلام، امر ارتقاب‌بخش زن است؛

حجاب در اسلام، مایه استواری اجتماع است؛^۳

۱. مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۵-۷۶.

۲. همان، ۱۳۷۹، ص ۷۷.

۳. همان، ۱۳۷۹، ص ۸۲، ۸۷.

حجاب در اسلام، پرده‌نشینی نیست؛
 حجاب در اسلام، محبوسیت نیست؛
 حجاب در اسلام، اختلاط نیست؛^۱
 حجاب در اسلام، امر غیرمعقول/غیرمنطقی نیست؛
 حجاب در اسلام، سلب حق آزادی نیست؛
 حجاب در اسلام، رکود و تعطیلی نیست؛
 حجاب در اسلام، افزایش تهاب نیست.^۲
 این موارد، از سویی فلسفه حجاب هستند و از سوی دیگر، احکامی هستند که روی
 حیث التفاتی حجاب، یعنی سلامت می‌نشینند.

به نظر می‌رسد نگرش وجودی ایشان مبنی بر وجود جمعی و حضور کثرت در وحدت
 و سریان وحدت در کثرت،^۳ سبب شده که ایشان از «یا» ی مستبد در «یا حضور زن در
 جامعه یا پرده‌نشینی» فاصله بگیرد و بر «واو» آبادگر «هم حضور زن در جامعه و هم حضور
 و نقش زن در خانواده» تأکید کند. به عبارتی، پرده‌نشینی و محبوسیت و اختلاط، سه
 حکم سلبی برای حجاب است که از حجاب به روایت اسلام نفی می‌شود و این نفی در کنار
 نفی «افزایش التهاب» و نفی «رکود و تعطیلی» و نفی «امر غیرمعقول» و نفی «سلب حق
 آزادی» در راستای چه‌نیستی جریان پدیدارشناسی است.^۴

نتیجه‌گیری

یکم: خواننده کتاب حجاب به دل تاریخ می‌رود تا در پرتوی محوکننده بارقه‌های
 بصیرت‌بخش کتاب، اعتبار هر باور مبتنی بر برهنگی را زیر سؤال ببرد و اجازه ظهور وجودی
 را که در حجاب برهنگی مستور مانده، صادر کند تا اصالت و فرزاندگی را از چنگ غریزه و
 جنسیت به در آورد.

دوم: مرز میان حجاب و آزادی در این کتاب، رنگ باخته و منطق محکم حجاب جای
 آزادی را تنگ نکرده و گردباد آزادی هم نتوانسته حجاب را از جا ببرد و نگاه خلّاقانه به
 نماهای رنگارنگ حجاب در اثر حاضر، سیلی شده به سمت و سوی باورهای مبتنی بر
 برهنگی و ابتذال.

سوم: در کتاب مسئله حجاب شهید مطهری، حیثیات التفاتی متنوعی به حجاب
 قابل استنباط است که عبارت‌اند از: حجاب به مثابه راه حل، چپستی و هویت حجاب،
 ارزشمندی حجاب، حجاب به عنوان حافظ، و حجاب به منزله سلامت. به نظر می‌رسد
 کتاب مسئله حجاب استاد مطهری، حجاب را از منظر حیثیات التفاتی یادشده نگرسته
 و از دریچه این حیثیات، احکامی را مطرح کرده است. همچنین، به نظر می‌رسد حجاب

۱. مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۱، ۷۷.

۳. این مطلب از اصول مسائلی است که در این فلسفه (حکمت متعالیه) در موارد زیادی به کار می‌آید. وحدت‌هایی داریم در عین کثرت، و عینیت‌هایی داریم در عین معایرت؛ یعنی در عین اینکه وحدت است کثرت است و در عین اینکه کثرت است وحدت است، که اینها را از یک جنبه می‌گویند «وحدت در کثرت» و از جنبه دیگری می‌گویند «کثرت در وحدت» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۱۰۶).
 ۴. پدیدارشناسی، از منظری دو پرسش عمده دارد: این مسئله چه هست؟ و این مسئله چه نیست؟

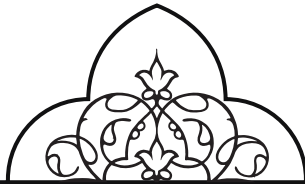
نگرش وجودی به حجاب، آن را از ساحت مسئله صرفاً فقهی برکشیده و دروادی امری هویت ساز و هستی بخش جای داده است. با وجود این، نگرش وجودی جای قرآن و فقه را تنگ نکرده است و هریک از رویکردهای وجودی، قرآنی و فقهی، در جای خویش، به نگرستن عمیق و اصیل به مسئله حجاب هم افزایی می کنند.

از حیث التفاتی سلامت، از حیثیات مرکزی است و بقیه حیثیات حجاب به این حیثیت برمی گردند.

چهارم: بر پایه حیث التفاتی سلامت حجاب، برخی احکام ایجابی چون: حجاب در اسلام امر آرامش بخش است؛ حجاب در اسلام، موجب استحکام خانواده است؛ حجاب در اسلام، امر ارتقا بخش زن است؛ حجاب در اسلام، مایه استواری اجتماع است، صادر می شود و برخی احکام سلبی همانند «حجاب در اسلام پرده نشینی نیست؛ حجاب در اسلام محبوسیت نیست؛ حجاب در اسلام اختلاط نیست؛ حجاب در اسلام امر غیر معقول و غیر منطقی نیست؛ حجاب در اسلام سلب حق آزادی نیست؛ حجاب در اسلام رکود و تعطیلی نیست؛ حجاب در اسلام افزاینده التهاب نیست»، مطرح و ادله و شواهد این احکام، به تفصیل، ارائه می شوند.

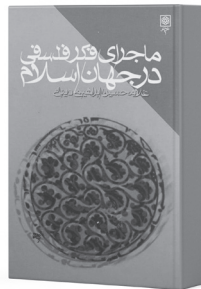
منابع

- جمادی، سیاوش (۱۴۰۰). زمینه و زمانه پدیدارشناسی. تهران: ققنوس.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۹). هوسرل در متن آثارش، تهران: نی.
- زهاوی، دان (۱۴۰۲). مبانی پدیدارشناسی. ترجمه علی رضا عطارزاده. تهران: ققنوس.
- سربون، دیوید (۱۳۹۹). پدیدارشناسی. اصفهان: نقش جهان.
- کافر، اشتفان و چمرو، آنتونی (۱۳۹۸). پدیدارشناسی، تهران: روزگار نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). درسهای اسفار: مبحث زمان (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، جلد ۱۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- هوسرل، ادmond (۱۴۰۱). تأملات دکارتی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- Manen, Max van (2016). Phenomenology of Practice: Meaning-Giving Methods in Phenomenological Research and Writing, London and New York.
- Husserl, Edmund (1983). *Ideas Pertaining to A Pure Phenomenology and to A Phenomenological Philosophy First Book: General Introduction to A Pure Phenomenology*. - Translated by F. Kersten, Boston/ Lancaster, Martinus Nijhoff Publishers.
- Siewert, Charles, "Consciousness and Intentionality", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2022 Edition). Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2022/entries/consciousness-intentionality/>.



عقل رهای از استبدادِ «یا» در نگاه استاد دینانی^۱

عبداله صلواتی^۲



10.30484/JII.2026.3343 | a.salavati@sru.ac.ir

• استناد: صلواتی، عبدالله (۱۴۰۴). عقل رهای از استبدادِ «یا» در نگاه استاد دینانی.
مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۲) ۱۵. ص ۴۴-۵۳.

۱. نوشتار حاضر به معرفی تحلیلی کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، نوشته دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی می پردازد که برای بار نخست در سال ۱۳۷۹، از سوی نشر طرح نو به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری چهاردهمین نشست از سلسله نشست های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۲۷ خرداد ۱۴۰۳ با دبیری سید صادق موسوی برگزار شد، انشاءالله رحمتی و سید حسن عرب به بررسی کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، اثر برجسته غلامحسین ابراهیمی دینانی، پرداختند.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی تهران.

آنجا که انسان اندیشه‌ها را می‌اندیشد،
به عالم فلسفه وارد می‌شود و تفلسف را
آغاز می‌نماید. تأمل در روایات و درک
معانی عمیق آنها، از نوع اندیشیدن
اندیشه‌ها به شمار می‌آید و اندیشیدن
اندیشه‌ها نوعی از انواع فلسفه
شناخته می‌شود.

مقدمه

مشهور است که عشق زبان عرفان و عقل زبان فلسفه است. اما بزرگان حکمت هم به زبان عشق سخن گفته‌اند، هم به زبان عقل؛ تو گویی دوگانه عقل و عشق هم دوگانه درخور تأملی است. عقل مراتب دارد و شاید به حسب برخی مراتب، در مقابل عشق و با نظر به مراتب دیگر، همان عشق باشد.

استاد ابراهیمی دینانی با خوانش متفاوتی که از عقل به دست می‌دهد، تلاش می‌کند از نگاه صفر و یکی به عقل پرهیز کند و عشق را مرتبه‌عالیه عقل معرفی کند؛ چنانکه در جلسات نقد کتاب دفتر عقل و آیت عشق گفته است: زمانی که عقل مست می‌شود، عشق نام می‌گیرد.^۱

این خوانش از عقل با وحی و عشق در ستیز نیست؛ و چنان‌که ملاصدرا در آثارش به‌طور عام، و در آثار قرآنی همچون اسرارالآیات، شرح اصول کافی و مفاتیح الغیب نوشته تصویر متفاوتی از عقل و وحی به دست می‌دهند. این تصویر برخلاف اصالت عقل به روایتی است که در آن، عقل، بدون استمداد از دین، ادعا می‌کند می‌تواند معرفت، سعادت و تمام مایحتاج بشر را تأمین کند. بلکه ملاصدرا به عقل به مثابه قابلی برای دریافت معارف می‌نگرد. از این رو، عقلانیت صدرایی، به استغنای از دین و وحی نمی‌انجامد، بلکه بر مبنای هماهنگی آن دو، تمام تلاش خود را برای فهم دین به کار می‌گیرد؛ و از دین نیز برای تعالی چشم‌اندازهای فلسفی خویش استفاده می‌کند.^۲ همچنین، طیفی بر این باورند که: فلسفه در جهان اسلام، با تأمل در وحی مرتبط است و فارغ از پیوستگی وثیق بین تفکر فلسفی و

۱. صلواتی، ۱۳۸۲، ص ۸۲.
۲. حکمت، ۱۳۸۱، ص ۵۱۰۵.

آنچه در این اثر مورد بحث و گفتگو واقع شده، ماجرای پرنشیب و فراز فکر فلسفی است که از میان گروه‌های متعدد و متضاد مخالف و موافق عبور کرده و با بحران‌های سخت و دشوار روبه‌رو گشته است. غنای فکر و رشد فرهنگ، نتیجه‌ای است که از نوعی تعامل و برخورد اندیشه‌ها حاصل می‌گردد.

تجربه معنوی و مسائل فلسفی چون معاد و وحی، و به تعبیری عام بین فلسفه اسلامی و وحی نبوی، فلسفه اسلامی صرفاً یک نقش تاریخی پیدا می‌کند: یعنی گذر از دوره یونانی به دوره قرون وسطی یا جهان مدرن.^۱

استاد دینانی در کتاب ماجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام نشان می‌دهد که فلسفه و فلسفه‌ورزی پر از سنگلاخ و فراز و نشیب و راهی پرخطر است و مسائل فلسفی نه لزوماً مباحثی انتزاعی یا سراسر انتزاعی و شیک که درگیر با تجربه‌های وجودی است؛ تجربه‌هایی که از درون ویرانگرند و مستقیماً ریشه‌های هویتی انسان را نشانه گرفته‌اند. اینجاست که آدمی در پی ریشه‌ایش و سرچشمه‌ای هویتش روان می‌شود و در این تکاپو پرسش‌های بنیادینی مطرح می‌شود؛ پرسش‌هایی همانند: ما از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟

او بر آن است که انسان در مقام پاسخ به این گونه پرسش‌هاست که به دین و فلسفه روی می‌آورد و با چراغ روشن شهود دینی با عصای استدلال فلسفی به طی طریق می‌پردازد.^۲ موارد یادشده حاکی از عقلی است که نه جای شهود را تنگ می‌کند و نه سرستیز با وحی دارد و نه آنکه عشق را به رسمیت نشناسد. اما پرسش این جستار آن است که مختصات این عقل به روایت استاد ابراهیمی دینانی چیست؟

مختصات عقل‌رهای از استبداد «یا»

عقل به خوانش استاد دینانی، چند ویژگی‌های محوری دارد که در این بخش با تأکید بر دو کتاب دفتر عقل و آیت عشق و ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام به این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

1. Jambet, p 20.

۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴.

یکم: عقل به مثابه نور و اساس علم

استاد دینانی به «مراتب و اطوار عقل»، «عقل شخصی، عقل کلی، و عقل تاریخی»، «ابعاد عقل همانند عقل کوششی و عقل جوششی» و «شئون عقل همانند تصورات و تصدیقات و شهود» توجه دارد. نویسندۀ کتاب عقل و اصالت آگاهی در اندیشه ابراهیمی دینانی بر این باور است: اوج اندیشه استاد دینانی را می‌توان در تصورات و تصدیقات سراغ گرفت، زیرا اگر تصوّر نادرستی داشته باشیم، این تصوّر نادرست مانع رسیدن به حقیقت می‌شود و تصدیق که در واقع حکم و انفعال نفس است و احتمال کذب در آن فراوان است، سبب گمراهی ما می‌شود. او در ادامه اظهار می‌دارد: در اندیشه استاد، جنگ واقعی در فهم تصدیقات و مراقبت از تصورات است. برای جلوگیری از خطای اندیشه و افتادن در ورطه هلاکت ابدی، تنها می‌توان به استدلال و برهان استناد کرد.^۱ همچنین، به باور استاد منصوری لاریجانی، عقل دکتر دینانی جوششی است و این نوع عقلانیت در آثار اخیرشان هم دیده می‌شود در حالی که آثار قدیمی‌ترشان بیشتر حاصل عقل کوششی است.^۲

از نظر استاد دینانی، عقل نور است و، در اصل، انسان نور است. در ظلمت محض معنا نیست. سهروردی می‌گوید: «نفس نور است و اگر نور نبود نمی‌توانست با نورالانوار ارتباط پیدا کند.» البته این نور گاهی کم‌رنگ می‌شود، گاهی در حجاب واقع می‌شود، اینها را قبول دارم، اما ذات انسان نورانی است یعنی عقلانی است؛ چراکه نور یعنی آنچه خود روشن است و غیر خود را روشن می‌کند و این دقیقاً خاصیت عقل است. هیچ چیزی غیر از عقل نمی‌تواند عقل را معنا کند. عقل با تعریف، فراروی می‌کند. اساساً تعریف کردن، یعنی فرارفتن و عقل هر تعریفی از خودش بکند، از آن فراتر می‌رود.^۳

در نگاه این استاد حکمت، عقل اساس عالم است. او بر اساس روایتی بیان می‌کند عقل، نخستین آفریده خداست و عقل به ما کمک می‌کند تا مسائل حیاتی از جمله خدا و پیامبر و دیگر حقایق را بشناسیم. از منظر دیگر، عقل، در پی بی‌نهایت است. عقل به هر مرتبت و مقامی دست یابد تشنه مقام بالاتر و جویای اسرار پشت پرده مسائل است و این عقل غیر از عقل معاش و عقل بازاری است.^۴

عقل در عین اینکه در پی بی‌نهایت است، به محدودیت خویش آگاه و معترف است، زیرا منطقه‌ای از مسائل وجود دارند که نه خردستیز هستند و نه خردپذیر، بلکه خردگزیند و عقل مستقلاً نمی‌تواند آنها را بیابد، بلکه با استعانت از منبع دیگر همانند وحی می‌تواند این مسائل را بفهمد: «تنها جایی که می‌توان آن را توقفگاه عقل نامید، همان جایی است که عقل به ناتوانی خود واقف می‌گردد و حکم عجز خویش را در آن مورد به دست خویش امضا می‌کند. این سخن به معنی آن است که عقل حتی در توقف خویش نیز فعال است

۱. قربانی، ۱۴۰۲.

۲. منصوری لاریجانی، ۱۴۰۲.

۳. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳.

۴. ابراهیمی دینانی، ۲۰۲۴.

و حکم ناتوانی خود را به دست خویش امضا می‌کند. مادام که عقل به ناتوانی خویش در برخی موارد واقف نگردد، از فعالیت باز نمی‌ماند و حکم به ناتوانی خویش نیز، خود نوعی فعالیت به شمار می‌آید. چه کسی می‌تواند به عقل فرمان دهد که چون دارای قدرت ادراک نیستی، نمی‌توانی فعالیت داشته باشی؟ این فرمان تنها هنگامی می‌تواند معنی داشته باشد که عقل به میزان ناتوانی خویش آگاه باشد و از این طریق به اعتبار و استحکام آن فرمان ایمان بیاورد. آنجا که عقل به اعتبار و استحکام فرمان غیر، ایمان نداشته باشد، هرگز در مقابل آن سر تسلیم فرود نمی‌آورد.^۱

عقل با ادراک و فهم خویش فربه می‌شود. به دیگر سخن، آدمی در حال ساختن مستمر خویش است و عقل و عشق او را می‌سازند: «وجودات دیگر خود را نمی‌سازند. انسان باید مرتب خود را بسازد و همانی خواهد شد که خود را می‌سازد. انسان باید با عشق، عقل و ذوق، خود را بسازد.»^۲

دوم: عقل به مثابه میزان و حجت درونی

استاد دینانی به حجیت و اعتبار عقل باور دارد و بر این باور است که: «اگر انسان به حکم عقل اعتماد نداشته باشد، نه فقط نمی‌تواند هیچ حکمی بکند، بلکه این را هم نمی‌تواند بگوید که نباید حکم کرد.»^۳ همچنین، عقل در نظر این استاد حکمت، مقام ارجمند و والایی دارد: «عقل، گوهر وجود انسان است و در هر جایی که عقل ظاهر شود، حق نیز آشکار خواهد شد.»^۴ از نگاه نویسنده، عقل آن چنان نیرومند و گسترده است که حتی می‌تواند خودش را زیر سیطره پرسش برده و مورد انتقاد قرار دهد، و آنچه می‌تواند عقل را مورد انتقاد قرار دهد، خود عقل است، و هیچ موجود دیگری از عهده این کار بر نمی‌آید و نه تنها خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد، بلکه اعتبار و ارزش خویش را نیز خود تأیید و تصدیق می‌کند. عقل در حد ذات خود حجت و معتبر است.^۵

همچنین، مخاطب روایات، عقل است و انسان بدون عقل از هرگونه الزام و تکلیفی رها و آزاد خواهد بود و هرگونه پاداش و کیفر برای انسان عاقل منظور می‌گردد و عالمان به حکم اینکه از نور عقل بهره‌مند می‌شوند، وارثان پیامبران هستند.^۶

به نظر این استاد فلسفه «تمام حواس انسان با هم مرتبط هستند؛ اما این ارتباطات را عقل می‌شناسد و آنها را با هم میزان می‌کند، عقل، میزان میزان‌هاست. اگر عقل میزان را رعایت کرد در امور دنیا میزان رعایت می‌شود. انسان با میزان عقل درست زندگی می‌کند. عالم در میزان خودش دارد کار می‌کند و میزان را رعایت می‌کند. هر حیوانی، هر نباتی میزانی دارد و از میزان خودش خارج نمی‌شوند. متأسفانه تنها انسان است که از میزان خودش خارج می‌شود.»^۷

۱. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۹.

۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۷، الف.

۳. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ب، ج ۲، ص ۸۷۸.

۴. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۴.

۵. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، الف، ص ۵۲.

۶. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲.

۷. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۷، ب.

عقل از نگاه نویسنده آن چنان بزرگ
است که عشق و مافوق عقل و ایمان را
هم در خود جای می‌دهد. عشق از لوازم
وامتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی
میان عقل و عشق گزارش می‌شود، به
مراحل ابتدایی و مراتب پایین
عشق مربوط است.

سوم: عقل سازگار با «وحی، شهود و عشق»

استاد دینانی، عقل را امر فروپسته‌ای نمی‌داند که هیچ گشودگی‌ای ندارد یا عقل را اصلی
اهل انتزاع صرف یا یکسره مفهوم یاب نمی‌داند. او بر این باور است که عقل، گشوده است
به حقایق و این گشودگی حدّ یقف ندارد. به نظر این استاد فلسفه، عقل، مراتب دارد و
زمانی که عقل مست می‌شود با عشق متحد می‌شود و به غیر از معشوق، یعنی خدای عالم
به چیزی توجه ندارد.^۱

او مراتب عقل را منحصر در مراتب عقل در شخص انسان نمی‌داند، بلکه بر این باور
است که عقل بهره‌مند از تحول تاریخی و در پی آن به حسب دوره‌های تاریخی نیز مراتب
دارد که بر اساس آن، نفوس آدمیان از دوره آدم (ع) تا دوره خاتم پیامبران (ص) در حال
تکامل و تعالی بوده است و از محسوس به معقول نزدیک‌تر شده است و معجزه پیامبران
هم هرچه به زمان خاتم نزدیک‌تر می‌شود، به معقول بودن نزدیک‌تر است؛ چنان‌که معجزه
خاتم انبیا (ص) قرآن کریم است که امر معقول است و جز صاحبان عقل لطیف نمی‌توانند
به دریافت آن نائل شوند.^۲

این تحول تاریخی عقل را می‌توان در حکمت صدرایی سراغ گرفت؛ با این توضیح که
ملاصدرا، ساختار وجودی یکنواخت و یکدستی را برای انسان‌ها ترسیم نمی‌کند، بلکه به
حسب پویایی هر انسان، مقامات و درجات وجودی متفاوتی برای انسان مطرح می‌کند.
انسان ملاصدرا، افزون بر دو حرکت وجودی اضطراری و حرکت وجودی ارادی، برخوردار
از تحولی تاریخی است، یعنی در دوره‌های تاریخی متفاوت، با انواعی از انسان‌ها روبه‌رو
هستیم، نه نوع واحدی از انسان. ملاصدرا تحول تاریخی انسان را متأثر از تعلیم دینی،

۱. ابراهیمی دینانی، ۲۰۲۴.
۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۱.

طرح کرده است که براساس روش‌شناسی ملاصدرا و نگاه عرفانی او می‌توان تحول یادشده را تبیین کرد؛ تاریخ انسانی نزد ملاصدرا از حس آغاز شده و به مثال، توهّم، عقل و مقام عبدیت ختم می‌شود.

بنابراین تاریخ انسانی نیز همانند نفس انسانی مشمول حکم جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء می‌باشد و تعریف ارسطویی از انسان به «حیوان ناطق» برای انسان متحول به حرکت جوهری آزادی و تحول تاریخی، تعریفی انتزاعی و میان‌تهی است.^۱ همچنین، استاد دینانی بر این باور است که: «عقل دارای مراتب مختلف و متفاوت بوده و در همه مراحل ادراک، اعم از اینکه شهودی باشد یا استدلالی حضور خود را اعلام می‌دارد.»^۲

در آثار عرفا، واژه‌هایی چون قلب، قوه قدسی، طور و رای طور عقل بسیار به چشم می‌خورد که نقش آنها شهود حقایق و مکاشفه اعیان است؛ اما نویسنده معتقد است آنچه را که عرفا، فوق مرتبه عقلی می‌دانند، همان عقل است.^۳ با این توضیح که: تفکر براساس نوعی حرکت و پویایی استوار است و سیر از ظاهر به باطن یا از صورت به معنی نیز نوعی حرکت و پویایی معنوی به شمار می‌آید. بنابراین، عنوان تفکر بر هر دو طریق تعقل و شهود اطلاق می‌گردد و می‌توان شهود را از مصادیق تفکر نامید.

پس از طی مراحل به این بحث می‌رسد که عرفا اگرچه عقل را در شناخت برخی امور، مانند ذات حق و صفات ثبوتیه آن و ... عاجز می‌دانند و قائل‌اند که عقل فقط در حوزه الوهیت و صفات سلبیّه حق تعالی توانایی حضور و ظهور دارد، اما زمانی که به نور ایمان

اندیشه‌های فلسفی در جهان اسلام، آرام
و بدون کشمکش صورت پذیرفته و در
هر برهه‌ای از زمان، با نوعی مخالفت
و خصومت روبه‌رو بوده است. تردیدی
نیست که مسائل سیاسی و تحولات
اجتماعی در مخالفت یا موافقت با
اندیشه‌های فلسفی نقش عمده و
اساسی داشته است.

۱. صلواتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱.

۲. همان، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۳۰.

روشن گردد و به سرمه نور وحدانیت متنور شود، توان ادراک همه حقایق، از جمله ذات حق و صفات او را خواهد داشت.^۱

گفتنی است، طور و رای طور عقلی که عرفا از آن سخن می‌گویند، به تعبیر استاد دینانی، به نوعی از سنخ عقل است و تفاوت میان آنها از نوع تفاوت میان امر لطیف و لطیف‌تر است.^۲ همچنین، این استاد فلسفه، با تفکیک میان عقل دگراندیش و عقل خوداندیش بیان می‌کند: «عقل دگراندیش عقلی است که در حقایق گوناگون جز حقیقت عقل، به تأمل می‌پردازد. این عقل با صورت برهانی سر و کار دارد. اما عقل خوداندیش، با حدس و تأویل سر و کار دارد نه صورت؛ و متفکر حقیقی آن است که افزون بر برهان، واجد حدس صائب و نظر نافذ باشد.»^۳

به دیگر سخن: عقل حالات گوناگون و اطوار متفاوتی دارد، عقل زمانی که مشغول دنیا یا مدیریت امور دنیوی است یک وضعی دارد و حکمی. همین‌طور، زمانی که عقل در دوران طفولیت خویش به سر می‌برد، حکم متفاوتی دارد و در این دو طور، یعنی طور معیشت و طور طفولیت، حکمش حکم امری در مقابل عشق و احیاناً در مقابل وحی است. اما عقل زمانی که از دنیا فاصله می‌گیرد و در دوران بلوغ خویش، یعنی در دوره خاتم، نفس می‌کشد در درجات بالای خویش قرار دارد که به نوعی نامش، به تعبیر استاد دینانی، «عقل مست» یا «عقل سرخ» است؛ عقلی که سازگار با شهود و عشق و وحی و حدس و نظر صائب و بصیرت است.

چهارم: گسترش افق عقل با قرآن

استاد دینانی بر این باور است: (۱) تفکر در خلأ شکل نمی‌گیرد و از صفر شروع نمی‌شود؛ (۲) اندیشیدن درباره اندیشه‌ها و اندیشیدن درباره آیات و روایات، به نوعی شروع کردن عقل از نقطه غیر از صفر و بعد آن است و این‌گونه اندیشیدن نیز هم از مصادیق تفکر است و هم این متنی که درباره آن می‌اندیشد سبب توسعه عقل می‌شود: «آنجا که انسان اندیشه‌ها را می‌اندیشد به عالم فلسفه وارد می‌شود و تفلسف را آغاز می‌نماید. تأمل در روایات و درک معانی عمیق آنها از نوع اندیشیدن اندیشه‌ها به شمار می‌آید و اندیشیدن اندیشه‌ها نوعی از انواع فلسفه شناخته می‌شود ... باید توجه داشت که در اندیشیدن اندیشه‌ها به هی‌وجه جمود و توقف راه ندارد و باب تأویل و تفسیر همواره مفتوح است.»^۴ و در موضع دیگری آمده است: «عقل از صفر شروع نمی‌کند»، به نوعی از اسلامیت فلسفه اسلامی دفاع می‌کند و بیان می‌دارد: قرآن، افق دید فیلسوفان مسلمان را گسترش داده و آنها توانستند مسائل را به رنگ معنویت قرآن و اسلام بیابند: «فیلسوفان مسلمان با هرگونه سابقه فکری و فرهنگی که می‌توانستند داشته باشند در افق وسیع و گسترده‌ای که آیات قرآن برابر چشم آنان

۱. صلواتی، ص ۷۲-۷۴.
۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۱۹.
۳. همان، ص ۲۶۲-۲۶۱.
۴. همان، ج ۲، ص ۳۰۶.

گشوده بود به نظاره و تأمل پرداختند. آنچه اکنون به عنوان فلسفه اسلامی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته نتیجه ای است که از این نظاره و تأمل پدید آمده است.^۱

پنجم: هم افزایی عقل و عشق

عقل از نگاه استاد دینانی، شکوه و وسعت دارد چنان که عشق و مافوق عقل و ایمان را هم در خود جای می دهد. عشق از لوازم و امتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی میان عقل و عشق گزارش می شود به مراحل ابتدایی و مراتب پایین عشق مربوط است. اما در مرحله کمال عشق و بلوغ عقل، اختلاف و تفرقه ای در میان آنها دیده نمی شود و پیامبر اکرم (ص) به عنوان کامل ترین عاقل، عاشق ترین شخص نیز به شمار می آید.^۲

بنابراین، از دیدگاه استاد دینانی، عقل و عشق، در تقابل و ستیز یکدیگر نیستند؛ عقل کمک می کند تا عشق در حد غریزه تنزل نکند و عشق به عقل سرعت می بخشد. او برای عقل، انگاره نور و برای عشق، انگاره گرما را به کار می برد: «نور خورشید هم روشنی می دهد و هم گرما می بخشد. روشنایی هستی، عقل است و گرما بخش هستی، عشق است. گرما از نور خورشید جدا نیست؛ بنابراین عشق از عقل جدا نیست، همان طور که خورشید با نور خودش هم نور و هم گرما می دهد، هستی هم عشق و عقل است. هر کجا عشق است، عقل هم با آن است. اگر عشق با عقل فهمیده نشود، در حد غریزه تنزل پیدا می کند.»^۳

همچنین، این استاد حکمت، در فقره هم افزایی عقل و عشق اظهار می دارد: «وقتی عقل به حقیقت رسید، به جز حقیقت چیزی را نمی بیند. عشق بر سرعت عقل می افزاید.»^۴

نتیجه گیری

یکم: استاد دینانی نگاهی ۳۶۰ درجه به عقل دارد. او عقل را حجت درونی، نور، اساس عالم، میزان میزان ها، امر فارونده، و در پی بی نهایت معرفی می کند.

دوم: عقل در خوانش استاد دینانی مختصاتی دارد که با وحی و شهود و عشق و حدس سازگار است. افزون بر آن، به نظر می رسد عقل با موارد یادشده شکوفا می شود و افق نگاهش گسترش می یابد.

سوم: عقل سه طور عمده دارد: عقل معاش، عقل نابالغ، و عقل بالغ. دو طور، یعنی طور معیشت و طور طفولیت، حکمش حکم امری در مقابل عشق و احیاناً در مقابل وحی و شهود و حدس است. اما عقل زمانی که از دنیا فاصله می گیرد و در دوران بلوغ خویش، یعنی در دوره خاتم حضور دارد در درجات بالای خویش قرار دارد که به نوعی نامش عقل مست یا عقل سرخ است؛ عقلی که سازگار با شهود و عشق و وحی و حدس و نظر صائب و بصیرت است.

۱. ابراهیمی دینانی، ج ۳، ص ۳۸.
۲. همان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳.
۳. همان، ۱۳۹۷، الف.
۴. همان.

بسیاری از کسانی که با فلسفه، ستیز و خصومت کرده‌اند، آگاهانه و یا بدون اینکه خودآگاهی داشته باشند، تحت تأثیریکی از جریان‌های سیاسی بوده و یک منبع قدرت نیز آنان را تأیید می‌کرده است.

چهارم: حیطه عقل از نگاه استاد دینانی، آن چنان وسیع است که عشق و مافوق عقل و ایمان را هم در خود جای می‌دهد. عشق از لوازم و امتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی میان عقل و عشق گزارش می‌شود به مراحل ابتدایی و مراتب پایین عشق مربوط است. اما در مرحله کمال عشق و بلوغ عقل، اختلاف و تفرقه‌ای در میان آنها دیده نمی‌شود.

پنجم: عقل و عشق، در تقابل و ستیز یکدیگر نیستند؛ عقل کمک می‌کند تا عشق در حد غریزه تنزل نکند و عشق به عقل سرعت می‌بخشد. استاد دینانی برای عقل، انگاره نور و برای عشق، انگاره گرما را به کار می‌برد. این بیان نشان از فهم جامع استاد دینانی به هستی است و بر اساس این فهم باید اجازه داد که چرخ دنده‌های عقل و عشق با هم کار کنند یا عقل را ترقی داد که با عشق متحد شود. بنا بر آنکه هستی بدون عقل، تاریک؛ و فارغ از عشق، سرد است.

منابع

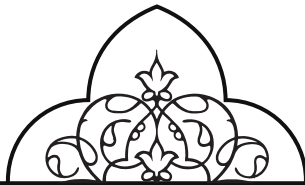
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰ الف). دفتر عقل و آیت عشق. تهران: طرح نو.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۷ الف). روشنائی هستی، عقل است. خبرگزاری مهر: <https://www.mehrnews.com/news/4498074/>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۷ ب). عقل، میزان میزان هاست. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/216778/>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳). عقل و تجربه دینی: گفت وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی. بازتاب اندیشه در مطبوعات. شماره‌های ۵۵ و ۵۶. فصلنامه اشراق، ش ۱، پائیز ۱۳۸۳.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۲۰۲۴). عقل و عشق، مصاحبه استاد دینانی با مجری عرب زبان. ۱۷ جولای ۲۰۲۴ از: <https://youtu.be/GGvPebxjGc0?list=TLGG9y-GI3-YTeWUxMjEyMjAyNQ>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰ ب). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹). ماجراهای فکر فلسفی. تهران: طرح نو.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۱). وجود و ماهیت. تهران: الهام.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۲). پانوشتی بر دفتر عقل و آیت عشق. آینه پژوهش. مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۸۲.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۹). تحول تاریخی انسان نزد ملاصدرا. نشریه شناخت. شماره ۱/۶۳، ص ۱۲۱. ۱۳۴۰.
- قربانی، معصومه و منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۴۰۲). نشست کتاب «عقل و اصالت آگاهی در اندیشه ابراهیمی دینانی». خبرگزاری ایبنا ۱۶/۱۰/۱۴۰۲ از: <https://www.ibna.ir/news/504082/>
- Jambet, Christian, (2006), The Act of Being: The philosophy of Revelation in Mulla Sadra, new york, zone books.



سيرة رسول الله (ص)
عباس زریاب خویی



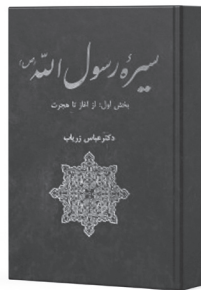




تصویری مستند و عقلانی از زندگی پیامبر اسلام در کتاب

سیره رسول الله

نوشته عباس زریاب خویی^۱



10.30484/JII.2026.3338

• استناد: چهل و دومین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن
(تصویری مستند و عقلانی از زندگی پیامبر اسلام در کتاب سیره رسول الله، نوشته عباس زریاب خویی) (۱۴۰۴).
مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۲) ۱۵. ص ۵۶-۶۵.

۱. نوشتار حاضر گزارش
چهل و دومین نشست از سلسله
نشست‌های صد کتاب ماندگار
قرن است. در این نشست که در
۹ آذر ۱۴۰۴ با دبیری هدا جلیلی
برگزار شد، استاد علی بهرامیان و
دکتر سید صادق سجادی
به بررسی کتاب
سیره رسول الله - اثر ماندگار
عباس زریاب خویی - پرداختند.



زریاب خویی

سیره‌نگاری دربارهٔ پیامبر اسلام از کهن‌ترین شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است. در زبان فارسی آثار متعددی در این حوزه نوشته شده است، اما بسیاری از آنها یا ترجمهٔ منابع کهن‌اند یا با رویکردی روایی و غیرانتقادی تدوین شده‌اند. در این میان، کتاب سیرهٔ رسول‌الله، تألیف عباس زریاب خویی، جایگاهی ممتاز دارد. زیرا نویسنده که از برجسته‌ترین مورخان معاصر ایران است، با رویکرد دانشگاهی و روش‌شناسی تاریخی به بازسازی زندگی پیامبر پرداخته است.

عباس زریاب خویی (۱۳۰۳ - ۱۳۷۳ ش.) از مورخان، اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان برجستهٔ معاصر بود که در حوزهٔ تاریخ اسلام، تصحیح متون و پژوهش‌های تمدنی آثار مهمی دارد. تخصص او در تاریخ‌نگاری علمی و آشنایی عمیق با منابع عربی و فارسی کلاسیک، پشتوانهٔ اصلی نگارش سیرهٔ رسول‌الله است. این اثر در واقع ادامهٔ سنت تاریخ‌نگاری انتقادی در ایران معاصر است که تحت‌تأثیر روش‌های نوین پژوهش تاریخی شکل گرفته است.

کتاب سیرهٔ رسول‌الله به‌صورت منظم و تاریخی تنظیم شده و مراحل زندگی پیامبر اسلام را در بستر تاریخی و اجتماعی عصر جاهلی و صدر اسلام بررسی می‌کند. مهم‌ترین محورهای محتوایی عبارت‌اند از: اوضاع دینی و اجتماعی عربستان پیش از اسلام، نسب و خاندان پیامبر، دوران کودکی و جوانی، آغاز وحی و دعوت مکه، هجرت و تشکیل جامعهٔ مدینه، جنگ‌ها و مناسبات سیاسی، فتح مکه و گسترش اسلام، رحلت پیامبر و میراث تاریخی او. نویسنده در هر بخش علاوه بر روایت وقایع، تحلیل تاریخی و اجتماعی

ارائه می‌دهد و زمینه‌های سیاسی و فرهنگی رویدادها را تبیین می‌کند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های کتاب، روش انتقادی در استفاده از منابع است. زریاب خوبی به منابع کهن سیره و تاریخ اسلام مانند سیره ابن هشام، تاریخ طبری و طبقات ابن سعد تکیه می‌کند، اما نقل‌ها را بدون بررسی نمی‌پذیرد و با مقایسه روایات، سنجش سند و تحلیل تاریخی، روایت محتمل‌تر را برمی‌گزیند. این روش، کتاب را از آثار روایی صرف متمایز می‌کند.

نویسنده کوشیده است میان باور دینی و تحلیل تاریخی تعادل برقرار کند. او از اغراق‌های معجزه‌محور یا روایت‌های غیرمستند فاصله می‌گیرد و تصویری عقلانی و تاریخی از «سیره» ارائه می‌دهد.

در این اثر، «سیره» صرفاً زندگی فردی پیامبر نیست، بلکه در متن جامعه عرب جاهلی و تحولات اجتماعی صدر اسلام تحلیل می‌شود. این نگاه جامعه‌شناختی در سیره‌نگاری فارسی کم‌سابقه است.

نثر کتاب نمونه‌ای از نثر دانشگاهی فارسی قرن معاصر است: دقیق، مستند و در عین حال قابل فهم برای خواننده غیرمتخصص. این ویژگی سبب شده کتاب هم در محیط دانشگاهی و هم در میان علاقه‌مندان تاریخ اسلام خوانده شود.

زریاب خوبی بسیاری از روایت‌های مشهور اما غیرمستند سیره را بررسی و گاه رد می‌کند. این رویکرد پالایشی، سیره را به تاریخ نزدیک‌تر می‌سازد. این کتاب نمونه‌ای موفق از پیوند میراث تاریخ‌نگاری اسلامی با روش‌های مدرن نقد منابع است؛ رویکردی که در سیره‌پژوهی معاصر اهمیت فراوان دارد.

نویسنده با رویکردی فراقه‌ای و تاریخی، از مجادلات کلامی فاصله می‌گیرد و بر داده‌های تاریخی تمرکز می‌کند. از این رو کتاب برای طیف گسترده‌ای از خوانندگان قابل استفاده است.

در میان آثار فارسی سیره، می‌توان سه گونه کلی تشخیص داد: ترجمه سیره‌های کهن، سیره‌های روایی و مذهبی و سیره‌های تحلیلی و تاریخی. کتاب زریاب خوبی در دسته سوم قرار می‌گیرد و در کنار محدود آثار دانشگاهی معاصر، از منابع معتبر آموزش تاریخ اسلام در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. اهمیت آن در این است که الگوی سیره‌نگاری علمی به زبان فارسی را تثبیت کرده است.

با وجود ارزش‌های فراوان، برخی نقدها نیز مطرح شده است: حجم نسبتاً محدود نسبت به گستره موضوع، کمبود ارجاعات تفصیلی در برخی چاپ‌ها، و تمرکز بیشتر بر وقایع سیاسی نسبت به ابعاد فرهنگی. با این حال، این نکات از ارزش علمی کتاب نمی‌کاهد و آن را همچنان یکی از متون معیار سیره‌پژوهی فارسی نگه می‌دارد.

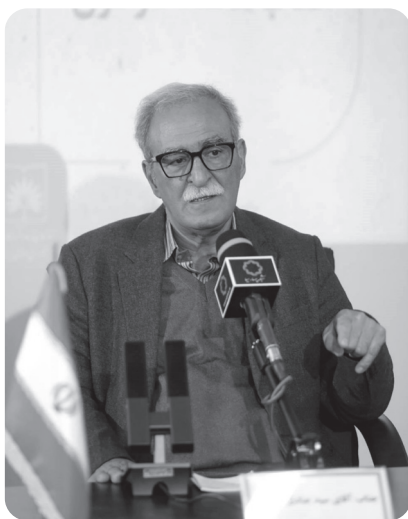
با توجه به آنچه گذشت درمی‌یابیم که سیره رسول‌الله عباس زریاب خویی اثری شاخص در سیره‌نگاری معاصر فارسی است که با روش تاریخی - انتقادی، استفاده سنجیده از منابع کهن، نثر علمی و نگاه جامعه‌شناختی به سیره نبوی، تصویری مستند و عقلانی از زندگی پیامبر اسلام ارائه می‌دهد. این کتاب نمونه‌ای موفق از تاریخ‌نگاری دانشگاهی در حوزه اسلام‌شناسی به زبان فارسی است و جایگاهی پایدار در مطالعات سیره‌پژوهی معاصر دارد.

از این رو سازمان اسناد و کتابخانه ملی بر آن شد تا در سال جاری در قالب چهل‌ودومین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن، به معرفی و بررسی این اثر ارزشمند بپردازد.

در آغاز، خانم هدا جلیلی (دبیر نشست) به معرفی کوتاه این کتاب و ویژگی‌های منحصر به فرد آن اشاره کرد و در ادامه، سخنرانان دیدگاه‌های خود را در اختیار مخاطبان قرار دادند.

نگاهی تاریخی و مبتنی بر مبانی تاریخ‌نگاری

(سید صادق سجادی، پژوهشگر حوزه تاریخ)
آشنایی من با اساس این کتاب به نیمه دوم دهه ۶۰ هجری بازمی‌گردد که به عنوان دستیار دکتر زریاب در گروه تاریخ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی مشغول بودم و به فرمان استاد، کتاب‌های مورد نظرشان را پیش از آنکه به دفتر برسند آماده می‌کردم و روی میز قرار می‌دادم. باید متذکر شوم که چند سال پیش‌تر، وقتی در دفتر نشر فرهنگ اسلامی کار می‌کردم، صحبت از نگارش یک دوره تاریخ صدر اسلام به قلم محققان نامدار، از جمله استاد دکتر زریاب بود. بعدها دانستم که استاد در سال ۱۳۵۰ ش. حاصل تحقیقات



سید صادق سجادی

خود درباره برخی از مهم‌ترین سوانح ایام پیامبر و نیز احوال جزیره العرب، مقارن ظهور اسلام را طی بیست‌وشش درس‌گفتار یا سخنرانی در حسینیه ارشاد ارائه داده است.^۱ بنابراین فکر تألیف و تدوین سیره رسول‌الله به همان ایام بازمی‌گردد. بیشتر مضامین

۱. این سخنرانی‌ها را محقق توانا، آقای علی بهرامیان، با عنوان درس‌هایی درباره ظهور اسلام گردآوری و نشر مامک آن را در سال ۱۴۰۳ منتشر کرده است.

آن درسگفتارها مربوط به سال‌های پس از هجرت پیامبر به مدینه است و فقط چهار گفتار آن به سال‌های بعثت تا هجرت اختصاص یافته است. به گمان من، استاد برای تکمیل آن گفتارها به تألیف سیره رسول‌الله که شرح حیات پیامبر و عصر نبوت در مکه را دربردارد، دست زده است.

نگاه زیبای به سیره پیامبر در این کتاب ترکیبی از دو دیدگاه قابل تأمل است و این دو وجه را در نخستین درسگفتار خود در حسینۀ ارشاد، که با عنوان «درک تاریخی از مقوله‌ای الهی» چاپ شده است، تاندازه‌ای می‌توان دریافت. مهم‌تر از آن آشنایی مستقیم من با اندیشه‌های اصولی و کلامی و تاریخ‌نگری و شیوه تاریخ‌نگاری استاد که سال‌ها افتخار همکاری و تلمذ او را داشته‌ام، این اجازه را می‌دهد که تصریح کنم زیبای تاریخ پیامبر و صدر اسلام را با دو وجهه نظر می‌نگریسته است. بر این اساس او در کتاب سیره رسول‌الله وضع اجتماعی و اقتصادی عربستان و مخصوصاً مکه و قریش را پیش از بعثت و مقارن آن، با نگاهی تاریخی و مبتنی بر مبانی تاریخ‌نگاری مورد بحث و تحلیل قرار داده است. اما آنجا که به بعثت و مبانی دعوت به دین نو و عقاید دینی و اسباب و نتایج آن می‌پردازد، نگاهش متفاوت است و آن را صرفاً در ظرف تاریخی تحلیل نمی‌کند. یک وقت هم با حضور چند تن از همکارانمان به دنبال سؤالی درباره استدلالی یا تبعیدی بودن مطلق دین، آرای ایشان را که مؤید همین معنی است شنیدیم و دانستیم که استاد به وجوه اعتقادی دین بیشتر تبعیدی و فارغ از زمان و شرایط متغیر آن نگاه می‌کند. احاطه زیبای به منابع اصلی و متون کهن تاریخ و ادب و کلام و فقه و اصول، و احوال و عقاید دانشمندان متقدم چندان بود که باید گفت این رأی او از عمق سال‌های دراز تحقیق و تدقیق عالمانه در آن منابع و این زمینه‌ها برخاسته است. اما این احاطه کم‌مانند مانع از آن نبود که در تحقیق و تألیف این کتاب از تحقیقات جدید دانشمندان مسلمان و محققان نامداری چون سیدحسن تقی‌زاده و جواد علی، یا اسلام‌شناسان درجه اول اروپایی چون تئودور نولدکه و هنری لامنس و دیگران استفاده نکند. چنان‌که در تحقیق از وضع عربستان و مردم آن از خطابه‌های تقی‌زاده در همین زمینه در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران که بعداً در سه جزوه به چاپ رسید، و نیز کتاب محققانۀ جواد علی با عنوان المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، تاریخ قرآن نولدکه، مکه در آستانه هجرت از لامنس، یا محمد در مکه و محمد در مدینه از مونتگمری وات - همه به زبان‌های اصلی - استفاده کرد. جالب اینجاست که او هرگز متأثر از آنها نبوده است و حتی برخی از آرای آنها را هم نقض کرده است. این معنی را در این کتاب باید همراه با خصلت نگارشی زیبای که سخت طرفدار ایجاز بود و حداکثر معنی را در حداقل لفظ جای می‌داد، نگاه کرد. این ایجاز در مقالات او در دایرةالمعارف‌ها و نشریات نیز

احاطهٔ زریاب به منابع اصلی و متون کهن تاریخ و ادب و کلام و فقه و اصول، و احوال و عقاید دانشمندان متقدم چندان بود که باید گفت رأی او از عمق سال‌های دراز تحقیق و تدقیق عالمانه در منابع و زمینه‌ها برخاسته است.

آشکارا دیده می‌شود و گاه موجب شگفتی است. در همین کتاب دربارهٔ بسیاری از فصولی که زریاب به اختصار تمام، اما دقیق و پرمعنی، نوشته است و به گمان من هیچ مطلب اساسی و مهمی را از قلم نینداخته است، ده‌ها و گاه صدها کتاب نوشته شده است. مدت‌ها پیش منتقدی کتاب سیرهٔ رسول‌الله را با استناد به برخی شواهد، تحریری از کتاب محمد در مکه نوشتهٔ مونتگمری وات دانسته بود. مستندات و مهم‌ترین شاهد آن منتقد - که به نظرم از علم تاریخ و تاریخ‌نگاری بهره‌ای ندارد - شباهت عنوان فصول این دو کتاب بود که اساساً بی‌وجه است. باید گفت شباهت عناوین فصول و مباحث در کتاب‌هایی که محققان مختلف در موضوعی یکسان مینویسند اجتناب‌ناپذیر است. هزاران کتاب دیگر هم که دربارهٔ سیرت پیامبر نوشته شود باید در آن احوال عرب و به خصوص احوال اجتماعی و اقتصادی مکه و قریش پیش از تولد پیامبر و بلکه دورتر، لااقل تا دورهٔ بعثت، فراز و نشیب‌های دورهٔ بعثت و دعوت به دین نو، تقابل قریش با آن و ده‌ها موضوع دیگر تحلیل شود. در همهٔ کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است، تمامی این موضوع‌ها جز در تحلیل و برداشت شبیه به هم است. اتفاقاً در این مورد دیدگاه زریاب با وات متفاوت است، گرچه مستندات هردو در برخی موضوع‌ها، به سبب اشتراک منابع، شبیه است.

از آن گذشته، نگاهی به فهرست عناوین این دو کتاب آشکارا نشان می‌دهد که آن دعوی بی‌وجه است. در کتاب زریاب موضوع‌هایی مطرح شده است که در کتاب وات از آن خبری نیست؛ مانند وضع مالیات در جاهلیت، مفهوم جاهلیت، ادیان موجود در مکه و حجاز، کیفیت وحی، نقد روایت‌های ابن اسحاق، فهرست مستضعفان به روایت بلاذری، و موارد دیگر.

یک نکتهٔ دیگر بگویم و عرایض را ختم کنم، و آن تفاوت اندیشه و حس یگانگی فرهنگی میان دو محقق است که با دو فرهنگ و زبان و هویت متفاوت دربارهٔ موضوعی

شبهه به هم یا یکسان در دایره علوم انسانی، مخصوصاً تاریخ و ادبیات و دین به تحقیق می‌پردازند. من شخصاً بارها به این معنی برخورد هام که شرق‌شناس یا اسلام‌شناسی نام‌آور و مسلط بر زبان‌ها و ادبیات قلمرو اسلام و البته چندین زبان اروپایی و سال‌ها تحقیق و ممارست در تاریخ و فرهنگ اسلام و ایران و دیگر سرزمین‌های این قلمرو، در درک برخی جزئیات و زوایای تاریخی و اعتقادی و ظرافت‌های زبانی و ادبی که برای ما بدیهی است، ناتوان بوده‌اند یا به سختی درک کرده‌اند. تفاوت بنیادی محقق که در این فرهنگ زاده شده و زیسته و برآمده و خوگر شده و در آن تعمق کرده است، با محقق که موطن مادی و فکری و فرهنگی‌اش غیر از آن بوده و آنچه از زبان و فرهنگ و عقاید دیگر به دست آورده، اکتسابی بوده است، آشکار است و محتاج اثبات نیست.

راه میانه در تاریخ نگاری سیره پیامبر اسلام

(علی بهرامیان، معاون علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی)



علی بهرامیان

نخست باید توضیح داد که منابع و مآخذ حاکی از سیره و زندگی حضرت رسول چه صورتی دارند؟ و چگونه گردآوری و «تدوین» شده‌اند و چگونه به دست ما رسیده‌اند؟ این موضوع برای مسلمانان در طول تاریخ از جنبه دینی و شرعی اهمیت خاص داشته است؛ زیرا بنا بر آیه قرآن کریم، حضرت رسول (ص) برای مسلمین الگو و «اسوه» است: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و بدیهی است که می‌باید شناخت از اسوه و الگو بر اساس متقن‌ترین روایات صورت گیرد. اما از جنبه‌ای دیگر و از منظر تحقیقات تاریخی، چه «متدولوژی» و روشی را می‌توان به کار

گرفت تا بتوان آن‌طور که خاورشناسان می‌گویند تصویری از «محمد تاریخی» به دست داد.

منابع حاکی از زندگی و سرگذشت حضرت رسول سه دسته کلی است:

۱. قرآن کریم: بآنکه اشاره‌های قرآن کریم به شخص پیامبر و حوادث دوران ایشان، بسیار کلی است و با زبان مخصوص وحی بیان شده، ولی باز هم نکته‌های بسیار و

چشمگیری از آن قابل استنباط است. اما احادیث و روایاتی که در باب شأن نزول آیات در کتاب‌های خاص شأن نزول و تفاسیر آمده، کمابیش دچار همان مسائل کلی دیگر احادیث و روایات است؛ یعنی دچار اختلاف بسیار هستند و باید با آنها همچون دیگر احادیث و روایات روبه‌رو شد.

۲. احادیث و روایات منقول در صحاح و مسانید از قول صحابه و تابعین و در درجه بالاتر و مهم‌تر، روایات ائمه (ع) که حاکی از قول و فعل حضرت است و منشأ استنباط فقه و شرع و عقیده است و در ضمن آنها اشاره‌هایی به زندگی و سیره حضرت رسول وجود دارد، از کلیات تا جزئیات.

۳. روایات اختصاصی که در سیره رسول‌الله نوشته شده است، با همین عنوان یا عناوین دیگری است که زندگی و فعالیت‌های ایشان را در سیاق و ترتیب و تدوین خاصی روایت می‌کند و در گذشته‌های دور و قرون نخستین به آن «المبتدأ و المبعث و المغازی» می‌گفته‌اند و در مراحل بعدی، جزئی از تاریخنگاری دوره اسلامی شده است. در این طیف آثار، از همه مشهورتر، کتاب محمد بن اسحاق (درگذشته: ۱۵۰ یا ۱۵۱ ق.) است که اینک جز قسمتی مختصر از آن، به صورت کامل در دسترس ما نیست و آنچه در دست داریم در درجه نخست صورت «تهدیب» شده‌ای است که تقریباً نیم قرن بعد ابن هشام (درگذشته: ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق.) ترتیب داد. منقولاتی نیز از طریق آثاری مانند انساب‌الأشراف بلاذری و تاریخ طبری و از این قبیل به دست ما رسیده است.

مسئله اصلی بر سر این است که چقدر از این مواد تاریخی موجود واقعاً حاکی از سیره و زندگی حضرت است و احیاناً به قصد دیگری پدید نیامده است؟ این آثار متکی بر مواد شفاهی است که در دوره‌ای به کتبی تبدیل شده و آثار کتبی نیز بعدها صورت مدوّن یافته است. اما این مواد تحت تأثیر شرایط سیاسی و عقیدتی زمان قرار گرفته‌اند زیرا فاصله دوره گردآوری و کتابت و تدوین روایات «سیره» در مجموع، با دوره حضرت رسول (ص) حدود صد سال است؛ آیا این روایات در زمان وقوع حوادث تولید شده‌اند؟ یا بعدها انواع و اقسام تحولات سیاسی و اعتقادی و مانند اینها بر الفاظ و تعبیر و انعکاس آنها در طول سده‌های نخست تأثیر داشته است؟ آیا در نقل و ثبت و ضبط آنها «دست زمانه» دخالتی نداشته است؟ و در برابر سؤال‌هایی از این قبیل، محقق این روزگار چه روشی باید در پیش گیرد تا بتواند به آن تصویر تاریخی نزدیک شود؟

از سوی دیگر، اینک دهها مآخذ «غیراسلامی» در دست است که فاصله شمار چشمگیری از آنها با دوره پیامبر (ص) چندان نیست، و گرچه نویسندگان از محیط حجاز دور بوده و دینی غیر از اسلام داشته‌اند و در نقل جزئیات حوادث به هیچ روی با روایات دوره اسلامی قابل قیاس نیستند، ولی در مجموع آگاهی‌های بارزشی به دست می‌دهند.

شاید ساده‌ترین راه در برابر محقق تاریخ این دوره و موضوع این باشد که صحت همگی روایات دوره اسلامی حاکی از سیره حضرت رسول را به نحوی «منکر» شود و یکباره مآخذ «غیراسلامی» را اساس قرار دهد، که البته از آنها هم جز کلیاتی به دست نمی‌آید و این رویکردی است که شماری از خاورشناسان در جریان «تجدیدنظرطلبی» اتخاذ کرده‌اند.

در این مجال اندک، فرصت کافی برای نقد همه آرای این نحله از محققان وجود ندارد، ولی به‌طور کلی می‌توان گفت تا آنجا که ما آگاهی و اطلاع داریم، در این نحله، کمتر روش و شیوه‌ای برای نقد و سنجش روایات دوره اسلامی به دست داده می‌شود و این جریان بیشتر در وضعیت «انکار» صحت روایات است تا نقد و بررسی و شناخت بهتر و کامل‌تر آنها. اصولاً شناخت تاریخ نگاری دوره اسلامی، با وجود انبوهی از تحقیقات ارزنده و مهم، هنوز در آغاز راه است.

یکی از مهم‌ترین مسائل در باب جملگی روایات حاکی از سیره نبوی (ص) این است که چه میزان از این روایات در همان زمان «تولید» شده‌اند و حاکی از واقعه‌ای خاص از حیات ایشان هستند و تا چه حد انواع و اقسام حوادث و عقاید و افکار بر آنها مؤثر بوده است؟

در ساختار خود روایات اینطور ادعا می‌شود که از طریق سلسله راویان، اصالت روایات به همان دوره بازمی‌گردد، ولی آیا واقعاً این‌گونه است؟ خود علمای اصحاب حدیث، از همان قرون و سده‌های اولیه، کوشش کردند برای شناخت انواع روایات و احادیث منقول از حضرت رسول و دیگر اصحاب، موازینی وضع کنند یا رجال را از حیث وثاقت بشناسند یا الفاظ آن را از غریب و غیرغریب تشخیص دهند، اما آن موازین با وجود اهمیت چشمگیری که به هر حال دارند، معلوم نیست تا چه حد نظر اطمینان‌نمایی محقق امروزی را تأمین می‌کنند و در اغلب موارد، از روی آنها می‌توان خط سیر «رواج» روایات را در طول تاریخ و احیاناً در جغرافیایی خاص دریافت.

در مجموع اینطور به نظر می‌رسد که باید راه میانه‌ای در نظر گرفت؛ چنان‌که این وضع کمابیش در باب دیگر ادوار تاریخی هم برقرار است: ملاحظه جمیع روایات، مقایسه آنها با یکدیگر، دقت در جزئیات و از این قبیل.

درباره دوره حضرت رسول نکته قابل توجه دیگر این است که محقق در سیره ایشان لاجرم می‌باید از حوادث و جریان‌های سیاسی و فکری و حتی خانوادگی دست‌کم در دو قرن نخست اطلاع دقیق و کافی داشته باشد، به‌ویژه توجه و دقت در سیاست دو خاندان حکومتگر اموی و عباسی قطعاً لازم است، زیرا هر دو سلسله، بنا بر سیاستی که در ادوار مختلف داشتند، تصویر نیاکان خود را در دوره‌های قبل و به‌ویژه عهد حضرت

دربارهٔ دورهٔ حضرت رسول نکتهٔ قابل توجه دیگر این است که محقق در سیرهٔ ایشان لاجرم می‌باید از حوادث و جریان‌های سیاسی و فکری و حتی خانوادگی دست‌کم در دو قرن نخست اطلاع دقیق و کافی داشته باشد، به ویژه توجه و دقت در سیاست دو خاندان حکومتگر اموی و عباسی قطعاً لازم است.

رسول (ص) کنترل می‌کردند و بنا بر نمونه‌های متعدد، می‌کوشیدند از این طریق، رقبای سیاسی را بی‌اعتبار کنند و بر اعتبار و «مشروعیت» خود بیفزایند. عباسیان در آغاز خلافت و در ادوار بعدی با انبوهی از قیام‌ها و جنبش‌های علویان روبه‌رو شدند و سیاست عباسیان در باب نیای علوی‌ها، به ویژه ابوطالب که شامل انواع و اقسام تخریب‌ها می‌شد، در روایات موجود انعکاس یافته است، زیرا «روایت» در روزگاری که از آن سخن می‌گوییم در واقع کار «رسانه» را می‌کرد.

استاد زریاب چه در کتاب خاص خود در باب سیرهٔ نبوی و چه در دروس شفاهی که متن آن اخیراً در انتشارات نامک منتشر شد، باتوجه به تجربه‌های تحقیقی و ملاحظهٔ منابع و مآخذ، همین راه میانه را انتخاب فرموده و بر همان منهج و روش پیش رفته‌اند: توجه اساسی و عمده به آیات تاریخی قرآن کریم و شأن نزول و تطبیق و عرض روایات دیگر با آیات و نقد درونی روایات و کاوش در مضامین آنها. از این جهت در اثر ایشان نوآوری اندک نیست، از جمله در باب تشخیص مسلک و دیانت نصر بن الحارث و دیگر مباحث.

نکتهٔ اساسی این است که مرحوم استاد از منظر مسلمانی محقق به سیرهٔ پیامبر نگریسته‌اند، که خلاف امر تحقیق و ایمان هم نیست. از نظر ایشان دست‌کم بنا بر این آثار، امر نبوت موضوعی «مفروغٌ عنه» بوده و هم در فصل اول همین کتاب و هم دروس شفاهی به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند که چرا نفس «امر مقدّس» نمی‌تواند موضوع تحقیقات تاریخی قرار گیرد و در عین حال، تحقیقات تاریخی لزوماً خلاف عقیده نیست و بسا که به نفع آن هم باشد. به گمان بنده، توجه ایشان به این امر نظری در آغاز بحث از سیرهٔ رسول خدا بسیار جالب است و نمونهٔ مشابه دیگری سراغ نداریم و از طرفی حاکی از تسلط ایشان بر مباحث فلسفی و نظری تاریخ و تحقیقات تاریخی است.

1 A Well-Documented and Rational Portrait of the Life of the Prophet of Islam in *Sirat Rasul Allāh* by Abbas Zaryab Khoei (The Forty-Second session in “One Hundred Enduring Books of the Century” series)

Biographical writing on the Prophet of Islam (sira writing) represents one of the oldest branches of Islamic historiography. In Persian, numerous works have been produced in this field; however, many are either translations of early sources or have been compiled using a narrative, non-critical approach. Within this corpus, *Sirat Rasul Allāh* (The Life of the Messenger of God), authored by Abbas Zaryab Khoei, occupies a distinguished position. This is because the author—one of the most eminent contemporary historians of Iran—approaches the reconstruction of the Prophet’s life with scholarly rigor and historical methodology.

The work is, in effect, a continuation of the critical historiography tradition in contemporary Iran, which has been shaped by modern methods of historical research.

The book, *Sirat Rasul Allāh*, is systematically and chronologically organized, examining the various stages of the Prophet Muhammad’s life within the historical and social context of the Jāhiliyya (pre-Islamic) era and early Islam.

The prose of the book exemplifies the hallmarks of contemporary Persian academic writing: precise, well-documented, yet accessible to the non-specialist reader. This stylistic quality has ensured the book’s readership both within academic circles and among those with a general interest in Islamic history.

In light of the unique features outlined above, the National Library and Archives of Iran dedicated its forty-second session in the One Hundred Enduring Books lecture series to presenting and discussing the distinctive qualities of this work, with the participation of Dr. Seyyed Sadegh Sajjadi and Professor Ali Bahramian.

.....

Islamic Studies

1 Phenomenological Analysis of Hijab with Emphasis on the Work “Mas’aleh-ye Hejab” by Morteza Motahhari / Shahnaz Shayanfar

This article introduces the principal themes and distinguishing features of *The Question of the Veil*. It argues that the work examines issues related to women and veiling from multiple perspectives, incorporating ontological, Qur’anic, and jurisprudential analysis. Furthermore, it engages systematically with the critical views of opposing schools of thought.

2 Intellect Freed from the Despotism of “or” in Professor Dinani’s View/ Abdollah Salavati

In *Mājarāy-e Fekr-e Falsafi* (The Story of Philosophical Thought), Dr. Dinani traces the turbulent historical trajectory of philosophical thought in the Islamic world—a path marked by engagement with numerous opposing and supporting factions and severe intellectual crises. He demonstrates that the pursuit of philosophy and rational inquiry is inherently fraught with obstacles, fluctuations, and risks, arguing that philosophical problems are not merely abstract discussions but are deeply entangled with existential experience. This article introduces the themes of the work from a novel perspective.

Book Review Sessions

Introductions, and Commemorations of Scholars and Cultural Figures

of Historical Documents and discusses its methodological importance. The author maintains that, despite having been published over fifty years, the work retains its scholarly value and utility. Furthermore, it is argued that no subsequent Persian-language publication has yet matched its comprehensive scope and methodological rigor in the field of documentary analysis.

2 Ketāb-e Mostatāb-e Āshpazi: From Garlic to Onion, A Brief Examination / Mahour Zahraie

Ketāb-e Mostatāb-e Āshpazi: From Garlic to Onion, authored by Najaf Daryabandari in collaboration with his wife, Fahimeh Rastkar, is a compendium featuring hundreds of recipes drawn from diverse culinary cultures. Transcending a mere cookbook, it functions as an encyclopedic reference, addressing topics ranging from the history of cuisine and ingredients to cooking utensils, the kitchen environment, and the “adventurous gourmet.” The author introduces this unparalleled work through fluent and engaging analysis, discussing its distinctive features and cultural significance.

3 The Persian Encyclopedia: A Monumental Scholarly Achievement / Nourollah Moradi

Dr. Mosahab’s The Persian Encyclopedia represents the first systematic encyclopedia in the Persian language, compiled in accordance with established scholarly principles and rigorous editorial standards. As such, it constitutes a watershed moment in Iranian encyclopedic writing, establishing a model for subsequent endeavors. The present article examines the historical context of its compilation, alongside an analysis of its strengths and limitations.



Editorial

Iranian-Islamic Culture and Civilization

In this editorial, the editor-in-chief underscores the dialectical relationship and intrinsic interconnection between Iranian Studies and Islamic Studies, challenging the fallacy of construing these disciplines as a rigidly binary opposition. The editorial concludes by outlining the Journal's new Series: adopting a book-centered approach dedicated to critical review and introduction of pertinent scholarship—published both domestically and internationally—within these fields. This mandate will be supplemented by scholarly reports on selected conferences and commemorative events. “The present issue features a selection of articles originally compiled as a catalog for attendees of the “One Hundred Enduring Books of the Century” lecture series. Organized by the Office of the President of the National Library and Archives of Iran, this series brings together distinguished scholars to introduce and discuss notable works published over the past century. Fortunately, the program has been warmly received within the cultural community. A brief report on the lectures has been made available through the organization’s website, and a detailed account of one of these lecture series is presented in this issue for the benefit of our readers.”

Iranian Studies

1 The Study of Historical Documents: An Introduction and Methodological Significance / Mohammad-Kazem Rahmati

This short article introduces the principal themes of An Introduction to the Study





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



Journal of Iranian Islamic Studies

Volume 15, Issue 2, Winter 2026

ISSN: 2322-2891

eISSN: 2717-2961

•
Publisher:

**National Library and Archives
of the Islamic Republic of Iran**

Managing Director: **Gholamreza Amirkhani**

Editor - in- Chief: **Ali Ojabi**

Executive Director: **Arezou Tajali**

Literary Editor: **Aref Khoramshahi**

English Editor: **Mostafa Amiri**

•

Graphic: **Hich graphic studio**

Art Director: **Hassan Karimzadeh**

Layout: **Anoosheh Sadeghi Azad**

•

Phone: +98 21 8162 3325

Room 26, 1st. Floor,

National Library and Archives of Iran.

Postal code: 1538633311

Website: www.jii.nlai.ir

E-Mail: jii@nlai.ir

